



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۱ نوامبر ۲۰۰۷ - ۳۰ آبان ۱۳۸۶

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

فرانسه، ایران،

و مبارزه طبقه کارگر

دیروز سه شنبه در فرانسه و ایران کارگران علیه وضعیت خود اعتراض کردند. فرانسه در دو هفته گذشته هر لحظه با اعتصاب روبرو بود و روز سه شنبه میلیونها نفر در اعتصاب شرکت کردند. این اعتصاب با ورود گسترده کارمندان دولت و دانشجویان در اعتراض به طرح کاهش حقوق و مزایای بازنشستگی و نیز کم کردن تدریجی تعداد کارمندان عملاً به یک اعتصاب سراسری تبدیل شد. کارگران حمل و نقل فرانسه تاکنون محکم ایستاده اند. این اعتصاب هم برای سارکوزی و هم برای کارگران و دانشجویان فرانسه ادامه جدال دوره شیراک است. سارکوزی دور قبل ناچار شد لایحه جدید استخدام را پس بگیرد، اینبار با طرح کاهش حقوق و مزایا و شکلی جدیدتر از طرح پیشین برگشته است. کارگران و دانشجویان هم روی دوش تجربه اعتصابات گسترده و پیروزی در دوره شیراک، امروز اعتصاب سراسری و تظاهراتهای باشکوه در شهرهای مختلف فرانسه سازمان دادند. از جمله اجتماعات مراکز بزرگ کارگری مانند ماری و تولوز گسترده تر برگزار شد. طبقه کارگر فرانسه در این اعتصاب دانشجویان و بیش از یک سوم از کارکنان خدمات عمومی و دولتی را به اعتصاب کشاند.

در ایران روز سه شنبه خانه کارگر با اتوبوس کارگران را از جاهای مختلف در مرقد خمینی جمع کرد تا با شعار "خداحافظی از قانون کار"، کارگران را پشت قانون ضد

صفحه ۱۴

جنگ، کمونیسم، مصادفها و چشم اندازها



علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی

صفحه ۲

مجمع عمومی سازمان ملل رای به توقف مجازات اعدام داد!

این یک پیروزی برای بشریت متمدن است!

صفحه ۱۴

به کارگران شرکت واحد

در باره نامه سندیکا به خامنه ای

سیاوش دانشور

صفحه ۱۶

علیه جنگ

مهرداد فرهیخته- تهران

صفحه ۱۰

هیات دائر دفتر سیاسی پاسخ میدهد!

در باره بیانیه جبهه سوم

صفحه ۱۳

16 آذر،

وحشت و استیصال، آماده باش!

صفحه ۱۹

لیلا احمدی

گزارشی از
یک هفته در عسلویه



تنظیم، نسرين رضائعلي

صفحه ۱۱

سندیکالیسم پاسخ نیست!

زنده باد جنبش مجمع

عمومی!

سیروان قادری



صفحه ۱۵

اعتصاب اتحادیه وانت بارها در مشهد

شهریار افروزه

صفحه ۱۹

در صفحات دیگر؛ اینجا ایران است، مین ها و آدمها... و ستون آخر.

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها با هیئت دائر دفتر سیاسی

اساسا در خدمت روندهای سیاسی دیگری است. در ادامه تقویت جناحهای طرفدار مذاکره و "معتدلتر" در رژیم اسلامی است. در ادامه رسیدن به توافقاتی بر سر امنیت در عراق است. در ادامه استراتژی هر طرف و امتیازاتی است که اعاده میکند. در ادامه سیاست آمریکا برای خروج از بحران عراق و در ادامه تلاش جمهوری اسلامی برای تثبیت قدرت منطقه ای است. در ادامه تلاش رژیم اسلامی برای گرفتن امنیت از آمریکا و تلاش آمریکا برای تحمیل تعادلی جدید به اسلام سیاسی است. همین اهداف ضرورت جنگ و یا دقیقتر گسترش جنگ در جبهه های دیگر را ضروری میکند. اسلام سیاسی و تروریسم دولتی فی الحال در جبهه های متعددی در حال جنگ اند. تلاش میکنند جبهه جدیدی باز کنند. خطر تهاجم نظامی و جنگ منتفی نشده است و باید تلاش کرد آن را منتفی کرد. اما وقوع جنگ نقطه انفجار یک بن بست همه جانبه و ورود طرفین به یک دوره سیاه و مملو از ابهام در باره آینده آنست.

یک دنیای بهتر: ابعاد و دامنه جنگ احتمالی را چگونه می بینید؟
تأثیر جنگ را بر اوضاع سیاسی جامعه چگونه می بینید؟ چه مخاطراتی جامعه را تهدید میکند؟

علی جوادی: ابعاد و دامنه و مدت زمان جنگ احتمالی بسیار گسترده تر از آن خواهد بود که استراتژیستهای نظامی آمریکا تلاش میکنند، تصویر کنند. اما آنچه که به تصویر کشیده شده است به اندازه کافی دهشتناک و سیاه است. نفس ها را در سینه حبس میکند. از هم اکنون چندین هزار مرکز نظامی، فرماندهی، سیاسی و اداری و اقتصادی و ساختاری را در زمره اهداف نظامی اعلام کرده اند. اساسا یک مجموعه عملیات تروریستی هوایی را مد نظر دارند. تروریسم نام مناسب تری برای این جنگ احتمالی است. قرار است آنقدر بکوبند تا طرف مقابل توان هر گونه واکنشی را از

آمریکا برای تثبیت خود بعنوان تنها ابر قدرت و نیروی قلدر بلامنازع جهان به حمله نظامی به ایران نیازمند است. مساله دستیابی رژیم اسلامی به سلاح هسته ای تنها بخشی از دلیل حمله و توجیه مقبولانه این حمله نظامی است.

رژیم اسلامی، علیرغم اینکه در صحنه بین المللی و بویژه در منطقه موقعیتش تقویت شده و به یک نیروی مهم در منطقه بدل شده است، در عرصه داخلی با بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست به گریبان است. مردم با این رژیم در حال جنگ اند. مردم خواهان سرنگونی این رژیم منحوس اند. مردم در یک کلام رای به رفتن آن داده اند. این تناقض موقعیت رژیم اسلامی است. معمولا دستاوردها و پیشروی های خارجی موقعیت داخلی یک رژیم را تقویت میکند، اما بحران این رژیم آنچنان عمیق است، که این پیشروی ها ذره ای در موقعیت داخلی آن تأثیر نگذاشته است. جمهوری اسلامی برای سرکوب داخلی، برای تحکیم موقعیت خود در مقابل مردم ایران و جنبش سرنگونی به این جنگ احتیاج دارد. خمینی جنگ با عراق را برکت آسمانی نامید. رژیم امیدوار است که این جنگ نیز همان نقش را در شرایط کنونی بازی کند.

سیاوش دانشور: تبلیغات جنگی و تهدید حمله نظامی ادامه مذاکره و سیکل دیپلوماسی تاکنونی است. در میان هیاهوی حمله و تهدیدات و تحریم اقتصادی و غیره، وعده مذاکره مستقیم در عراق میگذارند. البته تاکید میکنند مربوط به عراق است. اما واقعیت اینست که تشدید تبلیغات جنگی بخشا و

تحکیم موقعیت سیاسی آمریکا در سطح جهان است.

از سوی دیگر بخشهایی از اسلام سیاسی و رژیم اسلامی بمنظور تحکیم موقعیت خود در منطقه و در ایران به استقبال جنگ میروند. پیروزی در چنین مصافی را ضامنی برای حفظ و گسترش حوزه نفوذ حاکمیت اسلام سیاسی میدانند. با همین اهداف حزب الله به استقبال جنگ با اسرائیل رفت. پروژه اتمی برای رژیم اسلامی عاملی برای کسب امتیاز از قطب متخاصم است. به دنبال تکرار استراتژی کره شمالی هستند.

آذر ماجدی: این جنگ تروریست هاست. جنگ دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی است، که جمهوری اسلامی یکی از رهبران اصلی آن است. پس از 11 سپتامبر 2001 این جنگ آغاز شد و فازهای مختلفی را پشت سر گذاشته است. حمله نظامی به ایران فاز جدیدی در این جنگ است.

آمریکا که 6 سال پیش با حمله به افغانستان عملا ابعاد این جنگ را گسترش داد، تاکنون نتوانسته در این جنگ پیروز شود و قدر قدرتی خود را به تثبیت برساند. افغانستان هنوز صحنه جنگ است و طالبان که از اریکه قدرت به زیر کشیده شده بود اخیرا پیشروی های قابل ملاحظه ای را نصیب خود کرده است. جنگ عراق عملا به شکست آمریکا انجامیده است. آمریکا از هر سو زیر فشار است که خاک عراق را تخلیه کند. این جنگ عملا به تقویت نیروهای اسلامی و جمهوری اسلامی انجامید. حمله نظامی به لبنان در تابستان گذشته نیز نتیجه مشابه ای داشته است. اگر به بیلان 6 سال جنگ تروریستی نگاهی بیاندازیم، اسلامیت ها و رژیم اسلامی در اثر این جنگ تقویت شده اند.

یک دنیای بهتر: میگویند جنگ ادامه سیاست است در شکل قهری آن. جنگ احتمالی ادامه کدام سیاستهایی است؟ چه ضرورتهایی این جنگ را برای طرفین جنگ ضروری و مطلوب میکند؟

علی جوادی: تقابل و کشمکش دو قطب تروریستی جهان معاصر میتواند به جنگ و رو در رویی نظامی کشیده شود. این جدال چه در شکل سیاسی و چه در شکل نظامی آن بر سر مساله قدرت است. مساله بر سر تلاشهای اتمی



رژیم اسلامی نیست. هر چند که تلاشهای اتمی رژیم اسلامی بخشی از مساله است. اما مساله اساسا نه با این تلاشهای رژیم اسلامی آغاز شده است و نه با توقف آن الزاما پایان می پذیرد. ابر قدرت آمریکا نیازمند تحکیم موقعیت سیاسی و هژمونیک خود در سطح جهان و منطقه است. سهم خواهی اسلام سیاسی در خاورمیانه و باز تعریف موقعیت رژیم اسلامی در این حوزه یک مصاف مهم در جهان پس از جنگ سرد است. هدف شکست و یا نابودی اسلام سیاسی و یا رژیم اسلامی و حذف آن از صحنه سیاسی نیست. به دنبال تجدید تعریف موقعیت و سهم این جریان هستند. شکست سیاسی آمریکا در عراق احتمال حمله نظامی به ایران را افزایش داده است. جنگ یک حلقه مهم در

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها ..

دست بدهد. اما بر خلاف این تصورات کودنانه جنگ به این فاز تقابل محدود نخواهد ماند. ابعاد آن خاورمیانه را به آتش خواهد کشید. اما صحنه عملیات این تروریسم به خاورمیانه محدود نخواهد شد. اروپا نیز از مخاطرات و آتش جنگ مصون نخواهد بود.

این تروریسم هوایی میتواند شیرازه هر جامعه ای را به نابودی بکشد. هزاران تن بمبی را که وعده میدهند بر سر جامعه بریزند روال زندگی متعارف را تغییر خواهد داد. ابعاد این جنگ را حتی نمیشود با جنگ ایران و عراق و یا جنگ آمریکا در عراق مقایسه کرد. اطلاق "جنگ جهانی سوم" به این کشمکش یک نامگذاری تبلیغاتی صرف نیست. گوشه ای از فجایعی است که در مخیله میپروانند. قربانیان این جنگ تروریستی پیش از هر چیز عادی ترین مردم عادی خواهند بود.

تا آنجا که به جامعه ایران مربوط میشود، رژیم اسلامی میکوشد سرکوب را شدت بخشد. فی الحال که فقط صحبت از حمله احتمالی است، این کار را آغاز کرده است. دستگیری و شکنجه فعالین کارگری، جنبش حقوق زن، دانشجویی و غیره بسیار وسیعتر شده است. توقیف نشریات، ربودن



و ترور فعالین کارگری، تشدید پروسه اسلامیزه کردن جامعه، همه این تلاش های سرکوبگرانه فی الحال آغاز شده است. در صورت قطعی شدن احتمال جنگ این پروسه شتاب و شدت بیشتری خواهد گرفت. باید برای این شرایط آماده شد.

آثر ماجدی: ابعاد این جنگ به ایران محدود نخواهد ماند و بسیار وسیع و گسترده خواهد شد. اولاً بمباران تاسیسات اتمی ایران یک تراژدی محیط زیستی در کل منطقه ایجاد میکند. آلودگی اتمی کل منطقه را در بر خواهد گرفت و عوارض بسیار وحشتناکی خواهد داشت. ابعاد سیاسی جنگ هم به ایران محدود نمیشود. همانطور که گفتیم این جنگ تروریست هاست. این جنگ ایران و عراق نیست. حملات تروریستی ابعاد گسترده تر، شدید تر و خونین تری بخود میگیرد. تروریسم اسلامی عنان گسیخته تر میشود. اشتباه است اگر فکر کنیم آمریکا مدتی ایران را بمباران میکند و دنبال کار خود میرود. عوارض و نتایج این جنگ کل دنیا را در شرایط متفاوتی قرار خواهد داد. این حمله پایان جنگ تروریست ها نیست، ورود آن به فاز دیگری خواهد بود.

میکند. ارتجاع را در ایران تا مغز استخوان و در تمام ظرفیت کره اش به میدان میکشد. دولت اسلامی دوران جنگ با شدت به جنبشهای اجتماعی و مخالفین از هر سو حمله میبرد و به این عنوان خود را متشکل تر میکند. روشن است تاثیرات مخرب چنین تهاجم وسیعی چیزی از زیر ساخت فرسوده جامعه بجای نمیگذارد. جامعه ایران را به سرعت صحنه جنگها و کشمکشهایی میکند که تا دیروز به گوش مردم هم نخورده است. تلفات انسانی، محیط زیستی، بیماریها و فقر و غیره هم جای خود دارند. جنگ و خصومت را تا مغز استخوان جامعه تسری خواهند داد. اگر کسی تصویرش اینست که این جنگ یک بمباران است و بعد با سیاست تحریم ادامه می یابد، بسیار خوشبین است. جرعه اول، تاثیرش فوری اش هرچه باشد، بمثابه چاشنی ای عمل میکند که یک دریای باروت را در خود ایران و منطقه به انفجار میکشاند.

یک دنیای بهتر: در تبلیغات گذشته جنگی رژیم اسلامی از جنگ بعنوان یک مانده آسمانی نام برده شده است؟ آیا جنگ با آمریکا هم چنین مانده ای است؟ آیا رژیم اسلامی و نیروهای ناسیونالیست قادر به بسیج جامعه در همسویی با خود خواهند شد؟ آیا تجربه جنگ ارتجاعی ایران و عراق تکرار خواهد شد؟

علی جوادی: رژیم اسلامی در قبال جنگ موضع واحد و یکدستی ندارد. دوم خردادها جنگ را برای رژیم فاجعه میدانند. تردیدی ندارند که رژیم اسلامی در یک تقابل نظامی گسترده با آمریکا شانس چندانی ندارد. جناح راست اما بقاء حاکمیت اسلامی را در فضای جنگی و حالت جنگی می بیند. میدانند که هدف جنگ سرنگونی رژیم اسلامی نیست. تصور میکنند که میتوانند پیش از شروع احتمالی جنگ امتیازاتی کسب کنند و به نقطه سازشی مبتنی بر تثبیت موقعیت رژیم

اسلامی در ایران و منطقه دست یابند. از این رو بر طبل رو در روی میکوبند. میکوشند جنگ را به حلقه ای در تثبیت موقعیت و طول عمر رژیم اسلامی تبدیل کنند. جنگی که منجر به سرنگونی رژیم اسلامی نشود عاملی در بقای این رژیم خواهد بود. به این اعتبار به استقبال جنگ میروند. جنگ را مانده ای آسمانی برای تعرض به جنبشهای اجتماعی و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم میدانند. در عین حال میکوشند ارتش آمریکا را در عراق زمین گیر نگهدارند. از قرار حمله نظامی را غیر محتمل میدانند.

تجربه جنگ ایران و عراق و بسیج ناسیونالیستی و اسلامیستی که رژیم اسلامی در آن دوران به آن دست زد، برایشان ممکن نیست. نه جامعه آن جامعه است و نه رژیم در آن موقعیت قرار دارد. در زمان جنگ ایران و عراق، رژیم اسلامی در حال استقرار حاکمیت سیاه خود بود. اکنون در تقلا برای بقاء است. با بحران لاعلاج اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مواجه است. با مردمی روبروست که در تلاش برای سرنگونی اش روز را به شب میرسانند. اسلام و حکومت جامعه نخواهد شد. اما ناسیونالیسم میتواند نقش مخرب خود را در دفاع از "حاکمیت خودی" ایفاء کند. از هم اکنون شاهد چنین جهت گیری هایی هستیم. نقش نیروهای ملی - اسلامی را هم نباید دست کم گرفت. این جریانها در این شرایط بعنوان عاملی برای کم کردن فشار بر رژیم اسلامی عمل خواهند کرد. دفاع ناسیونالیستی از رژیم آدمکشان اسلامی پدیده مشکلی است. با سد نفرت و انزجار مردم روبرو خواهد شد.

آثر ماجدی: بنظر من رژیم اسلامی به این جنگ بعنوان مانده آسمانی مینگرد. این بستگی به کمونیسم کارگری و مردم دارد که این مانده آسمانی را به گورستان رژیم بدل کنیم. تفاوت شرایط کنونی با زمان جنگ ایران و عراق بسیار

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها ..

زنان و جوانان خنثی کرد؟

مقابل ما است.

سیاوش دانشور: بهانه ها معرفه اند. "جنگ است، نداریم! تحمل کنید، از ناموس تان دفاع کنید!". سرکوب و گسترش اختناق و اعدام و ترور هم با همین استدلالها و حتی بدون نیاز به آن عملی میشود. اما تمام دامنه قدرت اعمال چنین سیاستهایی به این مربوط است که جمهوری اسلامی تا چه حد موفق به بسیج ناسیونالیستی و ساکت کردن یک بخش و سرکوب بخشهای دیگر شده است. همان سیاستی که تلاش میکند نفس این جنگ را منتفی کند، نیز برای مقابله با این موضوعات بعنوان پیامدهای جنگ بر زندگی مردم تلاش میکند. امروز باید ماهیت موضوع، خطرات واقعی، تاثیراتش بر مبارزه مردم و نفس مدنیت جامعه را وسیعاً گفت و جامعه را آماده ساخت. آمادگی جامعه در صورت وقوع این فاجعه و چگونگی روبرو شدن با آن مسئله اصلی است. تبعات این موضوع هم در همین چهارچوب میگنجد. مقابله روشن با دولتهای جنگ طلب و نیروی مونتلف شان، افشا و نقد آنها بعنوان نیروها و سیاستهایی ضد جامعه، بسیج مردم حول یک راه حل مستقل سرنگونی طلبانه و علیه سیاستهای نظم نوینی و میلیتاریستی، جامعه را مصون میکند. اساس مسئله اینست که این دورنما را منتفی کنیم. صیفندی حول رژیم و آمریکا را منزوی کنیم. ناسیونالیسم و تبلیغات فاشیستی را بکوئیم. مسئولیت اجتماعی کمونیسم را به خودآگاهی و ذهنیت مردم تبدیل کنیم. راه حل مستقل انسانی جلوی این آلترناتیوهای سیاه بگذاریم و برای آن در بالاترین ظرفیت تلاش کنیم. اینها مکانیزم دخالتگری کمونیسم اند.

یک دنیای بهتر: ارکان استراتژی کمونیسم کارگری در مواجهه با جنگ چه باید باشد؟ کدامها هستند؟ انحرافات و "چپ" و "راست" زدن آنها کدامند؟ چه مخاطراتی جنبش کمونیسم کارگری را در این شرایط تهدید میکند؟

صفحه ۵

علی جوادی: هیچ عذر و بهانه ای را نباید پذیرفت. هدف رژیم اسلامی از این تقابل و کشمکش مقابله با مردم معترض است. رژیم در دو جبهه خواهد جنگید. جبهه مقابله و سرکوب مردم یک جبهه جنگی همیشگی برای رژیم اسلامی است. یک پایه تمرین عملیات نظامی شان، مقابله با شورشهای احتمالی است. من تصور نمیکنم که بهانه های جنگی خریداری در میان مردم سرنگونی طلب داشته باشد. خودشان هم چنین توهمی ندارند. سیاست اصلی شان نه "تحمیق" بلکه اساساً سرکوب مستقیم و گسترده است. چوبه های دار را برپا نگهداشته اند. گسترش خواهند داد. دستجات ترورشان فعال خواهد شد. باندهای سیاه شان را به جان مردم خواهند انداخت. مساله ما چگونگی در هم شکستن این سیاست است. توهمی نیست. توهم اصولاً در زیر شعله های آتش بسرعت ذوب خواهد شد. باید بساط این اوباش آدمکش را در هم شکست.

آذر ماجدی: یک وجه مهم فعالیت ما افشای ماهیت چنین سیاست هایی است. البته باید متذکر شویم که جامعه برای پذیرش این افشاگری کاملاً مهیا است. نفرت از این رژیم بسیار وسیع است. اما مساله اینجاست که در شرایط جنگی گیج سری میتواند سریعاً حاکم شود. مردم با دو دشمن طرف خواهند بود و معمولاً در این شرایط به انتخاب یکی در مقابل دیگری خواهند رفت. اینجاست که نقش کمونیسم کارگری تعیین کننده میشود. اینکه نشان داده شود که مردم مجبور به انتخاب میان این دو هیولا نیستند. انتخاب سومی نیز موجود است. طرح و جا انداختن این انتخاب سوم و بسیج و سازماندهی مردم برای تحقق انتخاب سوم، یعنی سرنگونی رژیم و مقابله با آمریکا وظیفه خطیری است که بدوش ما است. ما باید برای این شرایط آماده شویم. کار مهم و پیچیده ای در

و فضای عمومی را بدرجائی اشغال میکند. چنین واقعه ای با جنگ ایران و عراق تفاوتی بنیادی دارد. اینجا جبهه ها متفاوت اند. آنچه که تکرار آن در صورت عملی شدن این تهدیدات ممکن است، قیچی شدن مردم در دور اول است. تحمیل عقب نشینی ها و فقر



و فلاکت گسترده تر است. اما شرایط در این دوران هم مثل خود جنگ مرتباً در حال تغییرات تند و سریع است. یک نگرانی از حمله به ایران، غیر قابل پیش بینی بودن آینده آنست. این نگرانی مشترک آمریکا و جمهوری اسلامی است. معلوم نیست که پیامدها و واکنشها به حمله آمریکا چه ابعادی خواهد گرفت؟ آیا روسیه را وارد جنگ خواهد کرد؟ آیا جمهوری اسلامی قادر است مردم را سالها در جنگ نامتقارن و فقر شدید نگهدارد؟ آیا از کوه سرازیر شدن ارتشهای دست ساز و جریانات باند سیاهی مذهبی و قومی چنین فرصتی را به جمهوری اسلامی میدهد؟ در متن جنگ و بسته به سیاست و عملکرد و توان سیاسی و نظامی نیروهای درگیر، تغییرات متعدد و متناقضی میتواند رخ دهد. در هر شکل آن، آینده مبهم شروع چنین فاجعه ای نگرانی های مختلفی ایجاد میکند و همین یک رکن مهم استراتژی سازش است.

یک دنیای بهتر: شرایط جنگی، بهانه های جنگی هم برای تعرض به جامعه را به دنبال خواهد داشت. چگونه باید به مقابله با این سیاستها پرداخت؟ چگونه میتوان این سیاستها را در صفوف کارگران،

است. در آن مقطع رژیم تازه بعنوان "رژیم انقلابی" به سر کار آمده بود. توازن قوا به نفع مردم نبود. لذا در آن مقطع سازمان اتحاد مبارزان کمونیست سیاست دفاع از دستاوردهای انقلاب را در دستور جنبش کمونیستی گذاشت. در شرایط کنونی که یک جنبش وسیع سرنگونی در جامعه موجود است، شرایط برای سرنگونی رژیم مهیا است. هم جمهوری اسلامی و هم ناسیونالیست ها تلاش خواهند کرد مردم را پشت سیاست دفاع از وطن در مقابل جنگ امپریالیستی بکشانند. در اینجا نقش کمونیسم کارگری، نقش ما بسیار تعیین کننده است. افشاء و انزوای این سیاست و سازماندهی مردم برای به زیر کشیدن رژیم سیاست ما در این شرایط خواهد بود. یک نبرد مهم در مقابل ما، طبقه کارگر و مردم قرار دارد.

سیاوش دانشور: به نظر من کل جمهوری اسلامی جنگ نمیخواهد. بیشتر مایل است سهمش را بدهد و وارد این معرکه نشود. جنگ همزمان بحث قدرت سیاسی را روی میز همه میگذارد. تمام روندهای حاکم به جنگ، صیفندیها، رویدادها، چرخشها در حکومتها، بر آینده قدرت پس از جنگ تاثیر دارد. به آن شکل و جهت میدهد. جنگ برای جناحهایی از رژیم هنوز یک راه حل برای تثبیت نظام در داخل و در منطقه است. اما کل رژیم اسلامی چنین مخاطراتی را حاضر نیست بجان بخرد. در همین دوران شکافهای درون رژیم و جنگ برسر تثبیت تمام عیار خود برای مقابله موثرتر با مردم تشدید میشود. رژیم اسلامی تاکنون در تبلیغات ناسیونالیستی اش بجائی نرسیده است و تصویر نسبتاً ملموسی از تمایل مردم به تبلیغات رژیم دیده نمیشود. وقوع جنگ اما سرعت در این وضعیت شکاف می اندازد. شک و بهت ناشی از جنگ اتومات خلی ها را جابجا میکند. در همین متن اولیه تبلیغات ناسیونالیستی جان بیشتری میگیرد

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها ..

علی جوادی: استراتژی کمونیسم کارگری از زاویه ما روشن است. ما برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار فوری امر آزادی و برابری و رفاه و یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. شکست سیاستهای نظم نوین ارتجاع امپریالیستی یک رکن دیگر سیاست ماست. سرنگونی فوری و همه جانبه رژیم اسلامی آن سیاستی است که ما در هر شرایطی در قبال جمهوری اسلامی دنبال میکنیم. ما تلاش میکنیم بر خلاف نیروهایی که میکوشند در شرایط جنگی در کنار رژیم "خودی" قرار گیرند، ما میکوشیم که با سرنگونی رژیم اسلامی به جنگ و وجود جمهوری اسلامی خاتمه دهیم. ما مردم را به پیوستن به این پرچم دعوت میکنیم.

گرایش "راست" و "چپ" در جنبش ما اساسا تحت تاثیر "مادر" همین گرایشات در جامعه خواهد بود. تخفیف به جمهوری اسلامی یک رکن سیاست راست است. تخفیف و همسویی با قطب دیگر تخصص سوی دیگر مخاطراتی است که جنبش ما را تهدید میکند. سیاست عمومی حزب حکمتیست در دوره گذشته حاکی از تخفیف به رژیم اسلامی در قبال جنگ بود. این سیاست خوشبختانه در دوره اخیر تغییر کرده است. این تغییر مثبت است. اما در طرف دیگر رهبری حزب کمونیست کارگری با اعلام اینکه جنگ فرصتهایی را می بندد و فرصتهایی را باز میکند. به درجه ای در ماهیت جنگ تجدید نظر کرده و عقبگردی را نمایندگی میکند. به میزانی که رهبری این حزب بر این سیاست بظاهر "چپ" پافشاری کند به همان درجه در سطح جنبش کمونیسم کارگری حاشیه ای و ایزوله خواهد شد.

آذر ماجدی: تلاش برای جلوگیری از جنگ، آماده کردن مردم برای این شرایط، افشای سیاست های آن

آن و پسرقتی که به جامعه و جنبشهای اجتماعی تحمیل میکند را در نظر میگیریم. ما بدوا خطر پاشیدن مدنیت جامعه، یعنی صفحه ای که جنبش ما و جنبشهای سیاسی و اجتماعی ریشه دار روی آن بازی میکنند و نفس وجود جامعه پیش فرض تلاش آنهاست، را در نظر میگیریم. ارکان استراتژی مان از جمله تلاش برای نفی این خطرات و در صورت وقوع کم کردن مشقات آن برای مردم، و ایجاد شرایط مساعدتر برای بسط و گسترش مبارزه طبقاتی است. انحرافات و مخاطراتی که جنبش ما را تهدید میکند، اول گم کردن قطب‌نمای استراتژیک و یا جابجا شدن با افت و خیزهای جنگ است. امری که در دوره های جنگ به وفور صورت گرفته و خواهد گرفت. دوم، سمپاتی و سمتگیری در یکی از کمپهای جنگی با هر دلیل و توجیهی است. چنین سیاستی به هر طریق و با هر بسته بندی آغاز شود، نیروی مربوطه را تماما یا در کمپ جمهوری اسلامی و یا در کمپ آمریکا قرار میدهد. سوم، پاسیفیسم در مقابل این اوضاع است که اینهم نهایتا به امید بستن به یکی از طرفین جنگ منجر میشود. چهارم، بیتفاوتی در قبال زندگی مردم و مشقاتشان در دوره جنگی و نداشتن پلانقرم فعالی برای دخالتگری است. نهایتا در قبال چنین رویداد بزرگی هر کسی به فراخور حالش موضعی میگیرد. اما اعلام موضع تا داشتن یک سیاست دخالتگر و حقیقتا انقلابی و کمونیستی تفاوتش آسمان تا زمین است.

سیاوش دانشور: کمونیسم کارگری و طبقه کارگر و مردم یک طرف درگیر این جنگ اند. آمریکا و اسلام سیاسی منافع خودشان را دنبال میکنند و خواست و تمایل مردم و طبقه کارگر و جنبش ما در این جنگ و توسط اینها نمایندگی نمیشود. لذا ما نه فقط هیچ همسوئی آشکار و پنهان با این دو اردوی تروریستی و جنگ شان نداریم، بلکه پیشبرد استراتژی مان متکی به مقابله و شکست هر دو است. ما بعنوان یک جریان سرنگونی طلب انقلابی و کمونیست کماکان سیاستمان تغییر نمیکند. شرایط کار ما در دوره جنگ تغییر میکند. ما بعنوان یک نیروی کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت کارگری مبارزه میکنیم. این هدف فوری و بلافاصل و برنامه ای ما تغییر نمیکند، شرایط جنگ کنار زدن موانع این مبارزه را در مقابل ما میگذارد. در مواجهه با جنگ ما بدوا مخاطرات انسانی و اجتماعی

علی جوادی: ناسیونالیسم علی العمومی گرایشی است که میتواند در شرایط جنگی در

دفاع از "کشور خودی" و "دولت خودی" نقش معینی ایفا کند. این نقش کلاسیک و تاریخی ناسیونالیسم است. بنظر من ناسیونالیسم کلا در شرایط حاضر میتواند نقش مخربی در تحولات سیاسی ایفا کند و منشاء تاثیر گذاری سیاسی در جامعه باشد. اما این ناسیونالیسم در شرایط خاص ایران و نفرت بی حد و حصر مردم از رژیم اسلامی به سادگی قادر به بسیجی در حمایت از رژیم اسلامی نخواهد شد. همسویی با رژیم اسلامی واقعا محتاج تلاش هرکولی است. کار ساده ای نیست!

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در هراس از "تجزیه ایران" از هم اکنون اعلام کرده است که در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. برای این جریانات جغرافیای ایران پدیده "مقدس" است. "مقدس" تر از زندگی و سرنوشت مردمی که در این جغرافیا زندگی میکنند. "تمامیت ارضی" هویت سیاسی و تاریخی این جریان است. اما در پس این تحولات بیش از آنکه قادر به حفظ "تمامیت ارضی" خود باشند، "آبروی سیاسی" خود را به حراج میگذارند.

ناسیونالیسم قوم پرست تماما در خدمت سیاستهای جنگی آمریکا و متحدینش قرار دارد. سهم بری خود از سیاست را در چهارچوب سیاست جنگی آمریکا دنبال میکنند. اینها نیروهایی مشابه "کنتررا" و "جبهه شمال" هستند. یک عامل تخریب و نابودی جامعه و سگ شکاری آمریکا.

تقابل با ناسیونالیسم عظمت طلب در این دوره مستلزم افشای بی امان نقش مخرب این جریان در رو تحولات سیاسی جامعه و در رو در رویی با مردمی است که میخواهند از شر رژیم اسلامی خلاص شوند. در شرایط جنگی ناسیونالیسم عظمت طلب آشکارا رو در رویی تلاش مردم سرنگونی طلب قرار خواهد گرفت. سوی

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها ..

دیگر ناسیونالیسم، ناسیونالیسم قوم پرست، در رکاب ماشین جنگی آمریکا فعالیت خواهد کرد.

کمونیسم کارگری باید با کلیت ناسیونالیسم در جریان جنگ احتمالی تماما تسویه حساب کند. این جریانات باید حاشیه ای و ایزوله شوند.

آذر ماجدی: اینها دو نیروی خطرناک و سناریوی سیاهی هستند. ناسیونالیسم عظمت طلب که بیش از آنکه نگران بهای انسانی جنگ، وضعیت مردم و فلاکت و مشقتی که بر مردم تحمیل میشود، باشد، نگران تجزیه ایران است. اینها پشت جمهوری اسلامی چکمه بپا به صف میشوند و در صورت هر نوع تحرک نیروهای قومپرست جنجال بپا میکنند. و به یک جنگ دیگر دامن خواهند زد. نیروهای قومپرست نیز مترصد بهم ریختن اوضاع هستند تا بیرق قومپرستی شان را در گوشه ای هوا کنند. اینها نیز به جان مردم خواهند افتاد. تحرکات قومپرستان که از فرصت جنگ به نفع اهداف خود استفاده میکنند، تحرکات ناسیونالیسم عظمت طلب را موجب خواهد شد. درگیری این دو نیرو کاملاً به فاکتور تعیین کننده ایجاد سناریوی سیاه در کشور بدل خواهد شد. ما باید از هم اکنون این دو نیروی ارتجاعی را افشاء کنیم. مردم را برای مقابله با این دو نیرو آماده کنیم. اگر ما حساب شده و با جدیت کار کنیم، میتوانیم پاد زهر ناسیونالیستی قوی ای به جامعه بزنیم. بنظر من جامعه ایران پذیرای این پاد زهر خواهد بود.

سیاوش دانشور: این گرایشات فی الحال فعال شدند، موضع گرفتند، و در صورت وقوع جنگ وارد مراحل تعیین کننده تر میشوند. ناسیونالیسم قوم پرست تماماً در کنار آمریکا است و بعنوان سربازان جبهه های فرعی آمریکا عمل خواهند کرد. پرچم دفاع از ایران و ناسیونالیسم ایرانی را

را از تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی مجزا کنند. موقعیت و تلاش جنبش ملی اسلامی و گرایشات متعدد آن را چگونه ارزیابی میکنید؟ مبانی عمومی سیاست کمونیسم کارگری در مقابله با این نیروها چه باید باشد؟

علی جوادی: نیروهای متعدد جنبش ملی - اسلامی جنگ را فرصتی برای "بازسازی" و "گرد هم آیی" مجدد خود میدانند. پس از شکست دوم خرداد و بر چیده شدن بساط پرچم ارتجاعی دوم خرداد در این جنبش، این جریانات پراکنده و ایزوله شدند. اکنون میکوشند به زیر پرچم مقابله با جنگ دو باره مکان خود را در سیاست ایران پیدا کنند. یک ویژگی این تقلابهای این جنبش مقابله با سرنگونی طلبی و رادیکالیسم و برابری طلبی است. نیروهای رنگارنگ این جنبش از یک طرف میکوشند تا رژیم را از زیر ضربات جنبش سرنگونی طلبانه خارج کنند و از طرف دیگر میکوشند امتیازاتی در تحولات سیاسی به سود اردوی خود کسب کنند. گرایش راست این جنبش در حال حاضر دست بالا را در این جنبش دارد. این صف یک نیروی بی افق و بی آلترناتیو است. از این رو تلاشهای نیروهای آن نه به جیب خودشان بلکه اساساً در خدمت رژیم اسلامی قرار خواهد گرفت. این جریانات در قبال جنگ فعال خواهند شد. زیر پرچم "صلح طلبی" عملاً پروژه "صلح" با رژیم اسلامی را دنبال خواهند کرد. این جریانات خواهند کوشید تا بر مقاومت مردم در مقابله با جنگ و رژیم اسلامی سوار شوند. مقابله با جنگ را از مقابله با جمهوری اسلامی مجزا کرده و این جنبش را از اهداف اصلی خود دور کنند. خطر این گرایش با توجه به موقعیت این گرایش در جامعه و روحیه محافظه کاری و کم توقعی که میتواند در شرایط جنگی ایجاد شود، بیشتر از خطر گرایش ناسیونالیسم عظمت طلب است.

مبانی سیاسی جنبش ما در تقابل با این جنبش روشن است. اشتباه است اگر تصور کنیم این جریانات شکست خورده کاری از دستشان ساخته نیست. ما نباید اجازه دهیم این جریانات تأثیری بر جنبش سرنگونی داشته باشند.

آذر ماجدی: ملی - اسلامی ها بنظر من پشت رژیم به صف میشوند و پرچم دفاع از میهن را علم میکنند. "تضاد عمده" شان با امپریالیسم آمریکا است. بخشی از این جنبش از همین حالا میگوید که پشت رژیم خواهد رفت. بخش دیگر آن پرچم صلح را برافراشته است. در شرایط کنونی جامعه ایران و مناسبات بین المللی صلح مقوله ای کاملاً بی معنا و بی خاصیت است. منظور از صلح حفظ شرایط کنونی است. یعنی تداوم مقابله تروریست ها به همین شکل که هست. و در عرصه داخلی نیز تداوم همین شرایط خواهد بود. ما الان در شرایط صلح زندگی نمیکنیم. دو جنگ در جریان است. در عرصه داخلی جنگ مردم با رژیم و در عرصه بین المللی جنگ تروریست ها. ما باید خواهان خاتمه هر دو جنگ به نفع مردم و به نفع آزادیخواهی و برابری طلبی باشیم. سرنگونی رژیم کلید این مساله است. بنظر من اینها که اکنون دم از صلح میزنند در صورت قطعی شدن امکان جنگ پشت رژیم اسلامی به صف خواهند شد. افشای جنبش ملی - اسلامی که از سایر نیروها از امکانات بیشتری در کشور برخوردار است باید یک رکن مهم سیاست کمونیسم کارگری باشد. نباید اجازه دهیم که اینها یک بار دیگر مردم را به مسلخ ببرند. باید در مقابل آنها بایستیم.

سیاوش دانشور: جنبش ملی - اسلامی، شاید بجز استثناهایی عمدتاً کنار جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت. ورژن "چپ" این خط سیاست حزب توده است که زیر پرچم صلح و جنبش صلح جمهوری اسلامی را بعنوان یک طرف جنگ معاف میکند. این خط بنا به شیوه مسالمت آمیز سرنگونی خواه

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها ..

نیست. در این دوران به طریق اولی ناسیونالیسمش بر هر فاصله احتمالی با رژیم میچرید. خطی شاید در میان بخشی از جمهوریکوخواهان شکل بگیرد که مخالفت با جنگ را به مخالفت با جمهوری اسلامی گره بزنند، اما بعید میدانم مخالفتشان را با جنگ به سرنگونی رژیم گره بزنند. گرایشان درون کشور این جنبش از احزاب نیمچه حکومتی تا اپوزیسیون مجاز عموماً و با سایه روشنهائی از غلظت ناسیونالیسم کنار رژیم اسلامی قرار میگیرند. این نیروها تلاش میکنند نقش عامل فشار را روی افکار عمومی جامعه غربی و جنبش ضد جنگ بعنوان "نماینده مردم ایران" علیه آمریکا و برای صلح پیش ببرند. بخشی از آنها هم بی پرده مدافع پروپاقرص جمهوری اسلامی خواهند شد. ما باید بستر عمومی و شاخه های تبلیغات ناسیونالیستی و مواضع ناسیونالیستی در قبال جنگ را بیرحمانه و مرتبا و با استدلال بکوبیم. ما باید کنار رژیم قرار گرفتن این جریانها را افشا و اهداف سیاسی شان را به جامعه نشان دهیم. برخورد انتقادی و سیاسی ما با این نیروها یک طرف موضوع است، و بسبب مردم حول یک سیاست کمونیستی و انسانی در قبال جنگ یک موضوع دیگر. ما باید همزمان در جبهه های متعددی بجنگیم.

یک دنیای بهتر: چه مخاطراتی جنبش سرنگونی را بطور مشخص تهدید میکند؟ کمونیسم کارگری چگونه میتواند در شرایط جنگی در راس جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم قرار گیرد؟

علی جوادی: علاوه بر مخاطراتی که جامعه را تهدید میکند باید به تهاجم گسترده رژیم اسلامی در صورت جنگ احتمالی اشاره کرد. رژیم اسلامی بدون تردید تهاجم گسترده ای را برای سرکوب همه جانبه جنبشهای اجتماعی آغاز خواهد کرد. موفقیت در این پروسه

- اسلامی که در شرایط حاضر به این سیاست اعتراض میکنند، در شرایط جنگی یا صریحا از این سیاست حمایت خواهند کرد و با در بهتری حالت سکوت پیشه میکنند. بطور نمونه جنبش کارگری کاملاً دو دسته خواهد شد. گرایش راست سندیکالیست کارگری، که فی الحال به خامنه ای نامه چاپلوسانه مینویسد، در شرایط جنگی در مقابل کارگران می ایستد و خواهان تولید بیشتر و گرسنگی کشیدن بیشتر کارگران در دفاع از میهن خواهد شد. گرایش راست جنبش دفاع از حقوق زن با طیب خاطر در دفاع از میهن چادر بسر خواهد کرد. تاریخ مملو است از موارد مشابه. ضمناً جنگ باعث گیج سری مردم میشود. خود این مساله مردم را غافلگیر خواهد کرد. این شرایط برای رژیم بهترین شرایط برای گسترش سرکوب است.

کمونیسم کارگری وظیفه خطیری دارد. باید با تمام این سیاست ها مقابله کند. باید کلیه این سیاست های ارتجاعی را افشاء کند. باید گرایش رادیکال درون جنبش کارگری، زنان و غیره را آماده مقابله با این شرایط کند. باید رهبران عملی را بخود جذب کند. باید از این طریق در راس مبارزات اعتراضی مردم قرار گیرد. باید شعار "نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی" "زنده باد آزادی، برابری و رفاه" به شعار این جنبش بدل شود. در صف آرایی در مقابل دو طرف جنگ کمونیسم کارگری باید بتواند جنبش سرنگونی را بسمت سرنگونی رژیم ببرد.

سیاوش دانشور: جمهوری اسلامی در ادامه سیاست سرکوب مردم در شرایط جنگی هارتر میشود. توجیهات کافی آماده هستند. دیده ایم و خواهیم دید که فاشیست تر از فاشیست ها زیر پرچم "دفع تجاوز بیگانگان" به مردم حمله میکنند. در ایندوران جنبش سرنگونی همراه با نیروهای سیاسی و

حزبی این جنبش شکاف برمیآورد. گرایشات خفته و یا کمتر آشکار ناسیونالیستی عود میکند. تلاش خواهند کرد جنبشهای اجتماعی موجود را منهدم و تا میزان زیادی تحلیل ببرند. کارگر را پای تولید برای جنگ به اسارت میگیرند. زنان را به تامین پشت جبهه ها و کمک لجستیک به "مردان جنگی" وادار میکنند. در سطح جامعه قبول درجه بیشتری از فقر و نداری و گرسنگی و بیماری را با توجیه جنگ و تحریم نهادهای میکنند. جنبش سرنگونی تضعیف میشود و با سوالات جدید و جبهه های مختلف که ایجاد میشود، عملاً برای یکدوره توان مبارزه سراسری را از دست میدهد. اولویتها برای تعداد زیادی تغییر میکند. نباید تعجب کرد که سلطنت طلب و اسلاميون و ناسیونالیست و اکثریتی و استالینیست و مائویست را کنار هم ببینید. در صورت وقوع جنگ و به هم ریخته شدن اوضاع، لااقل امروز، تقریباً هیچ نیروی امکان عینی دخالتگری در یک بعد سراسری و تعیین کننده را ندارد. منظورم نیروی است که هم سوال روز جامعه را پاسخ دهد و هم بتواند در مقابل مخاطرات ناشی از جنگ سنگر امنی ایجاد کند. قطع جنگ فوراً و بازگرداندن اوضاع به حالت عادی، یعنی تامین امنیت و سوخت و ساز زندگی اجتماعی، مهمترین و محوری ترین سوال در چنین شرایطی است. کمونیسم کارگری باید به این سوال پاسخ دهد و باید قادر باشد و تلاش کند بعنوان یک نیروی سیاسی و نظامی قدرتمند این پاسخ را بدهد. بدون این در شرایط جنگی و به روشهای متعارف کار قابل توجه و موثری نمیتوان صورت داد.

یک دنیای بهتر: جنبش ضد جنگ در غرب در شرایط حساسی قرار دارد. جریانها "ضد امپریالیستی" در این جنبش عملاً در همسویی با رژیم اسلامی و در مخالفت با جنگ عمل میکنند؟ چه باید کرد؟ چگونه میتوان به صفی بر علیه هر دو قطب تروریستی جهان معاصر شکل داد؟

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها ..

علی جوادی: نباید اجازه داد تا نیروهای "ضد امپریالیست" در جنبش ضد جنگ به رژیم اسلامی تخفیف دهند و یا با آن همسو شوند. نباید اجازه داد تا "صلح طلبی" مردم عادی در غرب عاملی در جهت همسویی و سازش با رژیم اسلامی شود. ما باید تلاش کنیم که تصویری واقعی از گرایشات موجود در جامعه ایران را در دسترس بشریت متمدن و آزادیخواه در این کشورها قرار دهیم. این مردم باید جامعه ایران را از دید ما نگاه کنند. با تبیین های سیاسی ما از جامعه و حکومت اسلامی آشنا شوند؟

معمولا مردم به جنبه نظامی و کشت و کشتار جنگ خیره میشوند. جنبه های مخرب هر دو سوی این تقابل را میشناسند. میدانند که جانورانی در هر دو سو زندگی مردم را در اسارت خود گرفته اند. در چنین شرایطی روحیه محافظه کار و حفظ وضع موجود سیاست عمومی شان میشود. باید این چهارچوب ذهنی را شکست. حفظ وضع موجود تنها به معنای همسویی با یکی از دو سوی این جنگ ارتجاعی است.

یک نیروی مهم در تغییر شرایط جنبش ضد جنگ، وجود مردم آزادیخواه در خارج از ایران است. این نیرویی سرنگونی طلب است. توهمی به رژیم و جنگ و پی آمدهای مخرب آن ندارد. این مردم را باید به میدان کشید. این یک وظیفه حیاتی ما در این شرایط است.

آثر ماجدی: نیروهای اسلامی متأسفانه توانسته اند کاملاً در جنبش ضد جنگ نفوذ کنند. بعضاً در تظاهرات ضد جنگ عکس خامنه ای و احمدی نژاد را بلند کرده اند. اگر در اعتراض به حمله به لبنان این عکس ها بلند میشود، در اعتراض به حمله به ایران وضع خراب تر خواهد بود. ما باید در جنبش ضد جنگ نفوذ پیدا کنیم. بنظر من جنبش ضد جنگ عملاً به

افغانستان دارد. یک تفاوت مهم اینست که سرکرده اسلام سیاسی یا قطب مهم و دولتی آن با امکانات فراوان، از موضع نیروئی که به آن حمله شده و از خود دفاع میکند، وارد میشود. گسترش تروریسم و میلیتاریسم و انتحار و بمب گذاری در هر گوشه جهان صحنه را عوض میکند. چشم انداز یک صف قدرتمند و تعیین کننده که اساس اهداف این رودروئی را نمیخواهد، در ابتدای کار واقعی نیست و در توان فعلی جنبش ضد جنگ نیست. اما در تداوم وضعیت جنگی میتواند شکل بگیرد. کمونیسم کارگری باید بتواند برای ایجاد یک حرکت موثر در غرب، منافع و خواست مردم در ایران را از منافع و اهداف آکثورهای جنگی تمیز دهد و به پرچمی مستقل و آزادیخواهانه تبدیل کند. این مسئله بدرجات زیادی تابعی از واکنش مردم در ایران به مسئله جنگ و فاصله شان از سیاست رژیم اسلامی است.

ما باید به حرکتی شکل دهیم که با آمال و تمایلات همین امروز طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم در ایران و جهان منطبق باشد. مقابله طبقه کارگر و مردم دنیا با تروریسم و میلیتاریسم در اشکال مختلف آن و خواست آزادی و برابری و رفاه موضع دخالتگرانه ای است. کمونیسم کارگری نمیتواند صلح و سازش تروریستها را تبلیغ کند و یا مردم را به تداوم وضع موجود فرابخواند. سیاست ما ممانعت از جنگ است. اما وقتی جنگ شروع شد اوضاع تماماً تغییر میکند. شعار بازگشت به وضعیت پیش از جنگ سیاست هیچ نیروئی دولتی و غیر دولتی نخواهد بود. در نتیجه اتخاذ یک سیاست دخالتگر و ذینفع در چگونگی فرجام این جنگ در ابعاد درون و بیرون کشوری باید ارکان استراتژی ما باشد. امروز باید علیه جنگ و تهاجم نظامی، علیه سیاست تحریم اقتصادی، علیه مسابقه تسلیحاتی و ساختن بمب اتمی، و برای سرنگونی رژیم اسلامی توسط

دو دسته تقسیم میشود. ضد امپریالیست ها و اسلامیت ها در یک سو و بشریت متمدن و آزادیخواه در سوی دیگر. این انتظار که بتوان همین جنبش فعلی را از اسلامیت ها پاک کرد، انتظاری پوچ است. ما باید خطاب به جنبش ضد جنگ حرف بزنیم. باید بیانییه و پلتفرمی برای بسیج و سازماندهی بخش چپ و مترقی این جنبش تهیه کنیم. مساله اینجاست که اتفاقاً در شرایط حاضر عده ای از مردم بخاطر نفوذ اسلامیت ها در جنبش ضد جنگ از آن دور شده اند و عملاً به سکوت کشیده شده اند. ما باید این بخش را نیز متشکل کنیم. کار آسانی نیست. یک کار وسیع احتیاج دارد. باید با جریانات چپ، سکولار و آزادیخواه در جهان در یک صف قرار بگیریم. باید در نظر داشته باشیم که بخشی از جریان سکولار پشت آمریکا قرار خواهد گرفت. ما باید گرایش چپ سکولار را خطاب قرار دهیم.

سیاوش دانشور: تردیدی نیست که با تعمیق بحران اجتماعات ضد جنگ و اعتراضات علیه دخالتگری میلیتاریستی بالا میگردد. تا اینجا هیچ ایرادی ندارد اما ناکافی است. معضل اینست که این جنبش، یا دقیقتر فعالین و سازماندهندگان این جنبش قهرمانان شان را در میان جنبش اسلامی جستجو میکنند و متقابلاً جمهوری اسلامی از این تمایل بعنوان یک اهرم فشار استفاده میکند. این جهتگیری خود منشا فاصله گرفتن مردم در ابعاد گسترده تر در اعتراض علیه سیاستهای ارتجاعی آمریکا و تروریسم دولتی است. مردم موافق میلیتاریسم و قلداری آمریکا نیستند اما نمیخواهند اعتراض شان در جیب جنبش اسلامی برود. مردم در غرب آرامش طلب و خواهان صلح اند، اما سیاست جنبش ضد جنگ سیاسی سنتی و ضد امپریالیستی - و نه ضد سرمایه داری - است. به نظر من این جنگ احتمالی تفاوتهای بنیادی با حمله به عراق و

مردم و طبقه کارگر و خواست آزادی و رفاه همگان تلاش کرد و بر همین اساس فعالیت در دوره جنگ و در هم ریختگی اوضاع را پیش برد.

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری بارها اعلام کرده است که شرایط جنگی تغییری در اهداف استراتژیک ما ایجاد نمیکند. ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری در شرایط جنگی کدام است؟ چگونه میتوان به جنگ و جمهوری اسلامی پایان داد؟

علی جوادی: یک رکن مهم جنبش سرنگونی طلبانه مردم، مقابله با جنگ و مخاطرات ناشی از آن است. پایان دادن به جنگ در ایران معنایی عملی دیگری جز تلاش برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی ندارد. در خارج از ایران مقابله با تهدیدها و تلاش برای شکست سیاستهای نظم نوینی ارتجاع امپریالیستی یک رکن دیگر سیاست کمونیستی است.

تشدید مبارزه سرنگونی طلبانه توده های مردم، گسترش جنبشهای اجتماعی موجود تنها راهی است که میتواند به جنگ و جمهوری اسلامی همزمان خاتمه دهد.

آثر ماجدی: هدف و استراتژی ما سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی و پیاده کردن برنامه یک دنیای بهتر است. در هر شرایطی این هدف ما است. مساله اینجاست که شرایط مختلف تاکتیک های متفاوتی را ایجاد میکند. یک نیروی کمونیست مسئول و پا روی زمین باید پیچیدگی های شرایط مختلف را در نظر بگیرد و خود و مردم را برای آن آماده کند. باید مردم را روی زمین سازمان داد. به این منظور باید از حالا خود را برای بدترین شرایط، بدترین سناریو آماده کنیم. "انشاءالله گریه است" نمیتواند روش یک حزب کمونیستی مسئول و جدی باشد. باید مردم را هم

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها ..

اینجا ایران است!

شهلا نوری



روزانه تعدادی از دانشجویان دانشگاههای مختلف به دادگاه احضار می شوند و رهبران علنی کارگری ضرب و شتم و زندانی و ترور می شوند. اعتراضات معلمان و کارگران سرکوب می شود.

خشونت سیستماتیک دولتی بر زنان توسط قوانین رایج از جمله نداشتن حق طلاق و حضانت کودک، قانون صیقه و چند همسری و کلا یک آپارتاید جنسی، با وجود عدم توانایی جمهوری اسلامی در نهادینه کردن اسلام در کل جامعه، بر زندگی زنان تحمیل می گردد. صنعت فروش کودکان و دختران جوان به دیگر کشورها با مافیای پخش مواد مخدر توسط خود رژیم دردی جانکاه را بر دیگر مشکلات مردم افزوده است. بازار تقاضا در زمینه فروش تن زنان توسط اوباش اسلامی، سن تن فروشی اجباری را به زیر 12 سال رسانده است. پدیده فرار از خانه و کودکان خیابانی به امری لاعلاج تبدیل شده است. خودکشی و خودسوزی برای رهایی از یک زندگی خفت بار به "تنها راه نجات" برای عده ای میدل گشته است. اینها فقط گوشه هایی از زندگی 70 میلیون انسان در کشور نفت خیز ... است.

بله اینجا ایران است!

در طی ماه های اخیر تعقیب قضایی، احضار و بازداشت مدافعین حقوق زن و از جمله "فعالان کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز" شدت یافته است. نشریه های الکترونیکی و سایتها و وبلاگها از سوی دفتر اینترنت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مقامات قضایی مسدود شده و مسئولانشان تحت نام "تشویش اذهان عمومی"، "تبلیغ علیه نظام"، "نشر اکاذیب از طریق انتشار اخبار کذب" دستگیر می شوند. اس ام اس از سوی شرکت های خدمات دهنده تلفن همراه در ایران کنترل می شوند. در طول طرح اول مبارزه با اراند و اوباش هزاران جوان بازداشت شدند که 30 درصد از آنها به زندان های طویل المدت محکوم شده اند.

از اول سال 86 تقریباً هر هفته تعدادی را تحت نام اراند و اوباش در جای جای ایران و بخصوص در ملاء عام اعدام می کنند. وکلای مدافع برخی محکومان به اعدام زیر 18 سال نگران اعدام 14 نوجوان هستند که در هنگام ارتکاب جرم کودک بودند. کودکانی که خود قربانی این رژیم ضد بشری می باشند! طبق آمار سازمان بهزیستی در 9 آبان 86 حدود 34 درصد کودکان ایرانی مورد آزار قرار گرفته اند.

میکند نیروی طبقه کارگر و جامعه را پشت خود بسیج کند. تحقق این پلاتفرم ساده نیست. میتوان فرض کرد که یک دولت بورژوازی که درجه ای امنیت اقتصادی مردم را تامین کرده و سابقه کشمکشهای حاد با مردم ندارد، و یا بدرجه ای محصول رای و خواست مردم در مقطعی بوده است، بتواند با بسیج ناسیونالیستی در مقابل جنگ یک نوع همبستگی در ابعاد کشوری ایجاد کند. اما این کار برای جمهوری اسلامی مقدور نیست. در نتیجه جامعه در یک شرایط وحشتناک و برزخی قرار میگیرد و سوالات چنین جامعه ای، بویژه با توجه به ابعاد و لطامات روزافزون چنین جنگی، متفاوت خواهد بود. به نظر من کلید پیشروی و پیروزی کمونیسیم و هر جنبش سیاسی دیگر در چنین اوضاعی، شناختن این سوالات و پاسخ همه جانبه دادن به آن است. شرایط جنگی برای نیروهای سیاسی مثل فیلم تند شده است. بسرعت غیرقابل باوری نیروها و آکتورهای سیاسی جابجا میشوند. سوالات روز جامعه عوض میشود. قطب بندیها تغییر میکند. برای ما که میخواهیم سیاست نظم نوینی را به شکست بکشانیم و جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، مهمترین محوری ترین مسئله در چنین موقعیتی آمادگی سیاسی و نظامی و دخالت کردن در اوضاع برای خاتمه آن به نفع طبقه کارگر و مردم است. راه پیروزی کمونیسیم در شرایط جنگی تنها از این طریق هموار میشود. *

برای چنین شرایطی آماده کنیم. بنظر من ما باید تبلیغات افشاء گرانه خود علیه نیروهای اپوزیسیونی که با هر یک از طرفین جنگ همسو میشوند را شدت بخشیم. برای جا انداختن سیاست خود میان مردم متمرکز تر کار کنیم. باید مخاطرات سیاسی - اجتماعی جنگ را کاملاً برای مردم باز کنیم. باید بکوشیم که رهبران عملی رادیکال جنبش های اجتماعی را بخود جلب و جذب کنیم. سازماندهی اعتراض توده ای در شرایط جنگی کار آسانی نیست. باید برای این کار آماده شویم.

سیاوش دانشور: اهداف و استراتژی ما با وقوع جنگ تغییر نمیکند بلکه شرایط فعالیت و کار ما را پیچیده تر میکند. تردیدی نیست که در چنین شرایطی مردم خواهان قطع فوری جنگ هستند. کسی عاشق بمباران و کشته شدن فرزندان و بستگانش نیست. کسی از بیکاری و فقر و تشدید اختناق خوشحال نمیشود. حتی جمهوری اسلامی نمیتواند روی بسیج ناسیونالیستی جامعه در یک میانمدت حساب کند. بدنبال شک و واکنش اولیه به بمبارانها و استفاده ای که رژیم اسلامی از آن میکند، نگهداشتن همین وضعیت و ارتقا آن یک معضل حکومت اسلامی میشود. ما با شرایطی روبرو خواهیم شد که تهاجم به مردم و معیشت و امنیت شان گسترده میشود و در عین حال رژیم تلاش

آدرس تماس با تشکیلات انگلستان حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

مسئول تشکیلات: سیروان قادری

+44 7912689231

uk.wupi@gmail.com

شماره حساب بانکی حزب:

Bank Name: Nationwide

Account Name: WUP

Account Number: 33333334

Sort Code: 070093

Bank Branch: Finchley Central

تمام فلاسفه جهان را تفسیر

کرده اند، حال آنکه مسئله

برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

علیه جنگ

مهرداد فرهیخته - تهران

طریق ضمن آنکه حربه تبلیغاتی رژیم درمورد جنگ خنثی می شود، جنبش سرنگونی نیز با اعتماد به نفس و توان بیشتر به پیش خواهد رفت.

فراخوان "علیه جنگ" پلاتفرم مشخصی دارد. همه سازمانهای سیاسی و احزابی که این پلاتفرم مورد تأیید آنهاست، صرف نظر از اینکه کدام حزب میترک آن بوده، وظیفه دارند در آن شرکت کنند و یا اگر نظر، نقد و پیشنهادی در مورد آن دارند، مطرح سازند.

کمپین "علیه جنگ" در عین حال عرصه معین و تعریف شده ای برای اتحاد عمل برخی احزاب است که می تواند اتحاد آنها را در زمینه های دیگر مبارزه عینیت بخشد. این فراخوان می تواند نقطه عطفی در روابط بسیار تیره و غیراصولی دو حزب کمونیست کارگری و حکمتیست باشد تا به خصومت با یکدیگر پایان دهند؛ تا رفتار کنونی را که در شان هیچکدامشان نیست اصلاح کنند؛ تا پیش از این انرژی و پتانسیل جنبش کمونیستی را هدر ندهند و در شرایط حساس کنونی بیش از این "پای یکدیگر را لگد" ننمایند. این هشدار صمیمانه و رفیقانه از داخل ایران و از سوی بخشی از جنبش کمونیستی به رهبران این دو حزب و تأکیدی جدی بر این مسئله است که عدم توجه به اتحاد عمل احزاب کمونیسم کارگری و تداوم رفتار و عملکرد کنونی آنها چشم انداز ارتقاء و پیشبرد مبارزه برای سوسیالیسم را تاریک خواهد ساخت.*

و عراق نمونه بارزی از این حقیقت است. با این ترتیب، تاکتیک و استراتژی جنبش کمونیستی و آزادیخواهی باید به نحوی برنامه ریزی شود که هم زمان با گسترش و یکپارچه ساختن اعتراضات مردمی در بخشهای کارگری، دانشجویی، زنان و غیره و سازماندهی و رهبری جنبش یادشده، رژیم را از بکارگیری حربه های خارجی محروم سازد.

اگرچه در شرایط کنونی جنگ برای جمهوری اسلامی مطلوبیتی ندارد، اما وقوع آن و یا حتی تهدید آمریکا و اروپا به جنگ با ایران، می تواند حربه مهمی در دست رژیم باشد تا حداقل در کوتاه مدت از آن بهره برداری کرده و برفشارهای داخلی و شدت سرکوب بیافزاید. علاوه بر آن، جنگ ساختارهای ناتوان اقتصادی و اجتماعی را به نابودی کامل خواهدکشید و پتانسیل جنبش موجود برای سرنگونی رژیم را منحرف و تضعیف خواهد ساخت.

باید در فراخوان "علیه جنگ" شرکت نمود؛ باید به دولت های آمریکا و اروپا نشان داد که مردم ایران نه از جنگ حمایت می کنند و نه از رژیم اسلامی در مقابل آن؛ باید با برپایی تظاهرات و کمپین علیه جنگ، سازمان ملل را در مقابل این دولتها قرار داد و حمایت بیشتر مردم در آمریکا و اروپا را در مواجهه با جنگ افروزی دولتهایشان برانگیخت. از این

از طریق دستیابی به سلاح اتمی. هزینه تمامی این اقدامات البته از محل درآمدهای هنگفت نفت تامین می شود. در داخل کشور و از محل همین درآمد نیز تلاش رژیم برای حفظ خود با سرکوب روزافزون اعتراضات کارگری، دانشجویی و سایر اقشار، تحدید هرچه بیشتر آزادیهای سیاسی و اجتماعی و بطور کلی با سرکوب جنبش سرنگونی طلب و آزادیخواه ادامه دارد. بقاء تاکتونی رژیم جمهوری اسلامی از یکسو حاصل عملکرد هم زمان آن در دو عرصه خارجی و داخلی و از سوی دیگر، پراکندگی جنبش کمونیستی و آزادیخواهی و به عبارت دیگر، عدم آمادگی کامل احزاب این جنبش برای سازماندهی و رهبری آن بوده و مادام که رژیم قادر به حفظ و تداوم این روند هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی باشد و احزاب کمونیستی نتوانند بر مسائل و معضلات خود فائق آمده و سازماندهی و رهبری مبارزه را بدست گیرند، سرنگونی رژیم کماکان باموانع و مشکلات جدی روبرو خواهد بود.

شک نیست که جمهوری اسلامی باید توسط مردم ایران سرنگون گردد، اما باید توجه داشت که حرکات رژیم در خارج از مرزهای کشور همواره مکمل عملکرد داخلی آن در ایجاد و تداوم خفقان و سرکوب سیاسی و اجتماعی مردم بوده است. جنگ ۸ ساله ایران

حاکمیت ۲۹ ساله جمهوری اسلامی زندگی مردم ایران را در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به ورطه نابودی کشانده و این امر به ویژه در دوره کنونی به حادترین شکل خود درآمده است. فقر و بیکاری، تورم غیرقابل کنترل، فساد مالی و اداری در تمامی بخشهای سیستم موجود؛ گسترش اعتیاد، تن فروشی، قتل، تجاوز و آدم ربایی و گسترش ایدز و بیماریهای روانی، عمده ترین اشکال تبلور بحران کنونی و اضمحلال ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور است. این بحران حاصل حاکمیت سرمایه در یک کشور به اصطلاح جهان سومی بطور اعم و حاکمیت رژیم اسلامی بر آن، بطور اخص می باشد که خود رژیم را نیز با بحران کم سابقه ای برای بقاء مواجه ساخته است. تلاش حکومت برای حفظ نظام که خود عامل مهمی در افزایش این بحران است، بطور کلی در دو بعد خارجی و داخلی جریان دارد.

در بعد خارجی، تلاش رژیم از یک سو معطوف به ایجاد آشوب و بحران و جنگ افروزی در خارج از مرزهای ایران، به ویژه در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین است که از طریق تقویت اسلام سیاسی و بسیج نیروهای مزدور و تروریستی صورت می گیرد. از سوی دیگر حرکتی است برای تثبیت قدرت خود در منطقه

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

جنگ، قطب بندیهای سیاسی، وظایف عاجل کمونیسم کارگری؟

چه مخاطراتی جامعه، جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم و جنبش کمونیسم کارگری را تهدید میکند؟ در این سمینار به بررسی پی آمدهای سیاسی جنگ احتمالی، قطب بندیهای سیاسی و مصافهایی که کمونیسم کارگری و جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم با آن مواجه خواهد شد، خواهیم پرداخت؟ در این سمینار همچنین بحثی پیرامون موقعیت عمومی جنبش ناسیونالیسم پرو غربی، جنبش ملی اسلامی و جنبش کمونیسم کارگری در قبال جنگ ارائه داده خواهد شد.

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران، یکشنبه ۲۵ نوامبر، ساعت ۷ شب بوقت اروپای مرکزی و ۱ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

(لطفاً به تغییر زمان این جلسات توجه کنید!) و بطور هم زمان در یاهو مسنجر

Markazmkk@yahoo.com workercommunism.studies@gmail.com <http://markazmkk.blogfa.com>

گزارشی از یک هفته در عسلویه

تنظیم: نسرين رضانعلی

اینجا عسلویه است، منطقه ای کاملاً صنعتی و بزرگ و در عین حال پراکنده. هر روز در عسلویه شاهد اعتراضات کارگران در بخشهای مختلف هستیم. روز 3 شنبه هفته گذشته به تعدادی از کارگران فاز 9 و 10 اعلام می کنند بخاطر عدم حضور در زمان حضور غیاب برای هر کاری 5 ساعت کسری کار می نویسیم! کارگران از این وضعیت بشدت عصبانی هستند. چرا که به تاژگی ساعت 4 نیم صبح بیدار باش است و باید راس ساعت 6 همه در محل عین پادگان حاضر شوند. ظاهراً کارفرمایان ایرانی اینها را از شرکتها و کارفرمایان کره ای یاد گرفتند. کارگران در اعتراض به پادگانی کردن موقع حضور غیاب حاضر نمی شوند.

اما اعلام کسری ساعت کار، آنهم برای کارگرانی که هنوز حقوقهای ماه 5 و 6 و 7 را دریافت نکرده اند، یعنی کارگران را به گرو گرفتند تا زمانی که می خواهند استنمار کنند. سپس با پرداخت کم و کسر حقوق کارگران آنها را از محوطه با اسکورت حراست بیرون کنند. روز چهارشنبه کارگران در خوابگاهها و محل کار تصمیم به اعتراض یکپارچه می زنند. تصمیم میگیرند برای روز 5 شنبه که سر کار میروند در مقابل دفتر اعتراض کنند. صبح 5 شنبه کارگران در مقابل دفتر رامشیر تجمع می کنند و اعلام می کنند تا لغو کسری ساعت کار به سر کار نخواهند رفت و به این بی حقوقی اعتراض دارند.

ساعت حوالی 10 صبح است که کارفرما به میان کارگران می آید و به کارگران تعهد می دهد که کسری ساعات کار لغو خواهد شد و از کارگران تقاضا می کند که مجدداً به سر کار خود باز گردند.

یکی از کارگران در جریان این اعتراضات از کار اخراج می شود. طی دو هفته گذشته در جریان اعتراضات 5 کارگر بعنوان سازمانده اعتراضات از کار اخراج شدند.

گزارش دیگری از فاز 6 و 7 است. در این فازها اخراجها بصورت گروهی صورت می گیرد و شرکتها و پیمانکاران ایرانی برای کاهش نیروی کار دست به اخراجها و تسویه دسته جمعی زدند. اکثر این کارگران اخراجی بدون قرارداد هستند و اکثراً روز مزد کار هستند. در این فاز در هفته گذشته دوباره کارگران با پیمانکاران درگیر شدند.

مسمویت غذای کارگران عسلویه

هفته گذشته بخاطر فاسد و خراب بودن مواد غذایی چندین کارگر مسموم شدند و این در حالی است که آب عسلویه نیز آلوده است. تعداد زیادی از کارگران در این منطقه صنعتی دچار قارچ پوسنی مزمن شده اند. کارگران در مجمع عمومی خود نمایندگان منتخب خود را برای رسیدگی به خواستههای خود انتخاب کرده اند. مسئله آب و غذا که موجب شده تعداد زیادی از کارگران دچار مریضی معده و روده شوند، یکی از مسائل اصلی کارگران است که مرتب مورد اعتراض است.

چهارمین روز اعتصاب کارگران فاز 5 در عسلویه

کارگران فاز 5 عسلویه امروز چهارمین روز اعتصاب خود را پشت سر می گذارند. خواست کارگران افزایش دستمزد است. تاکنون مذاکراتی صورت گرفته اما به نتیجه ای نرسیده اند.

عسلویه، بیمارستان و بهداریهای آن طبق گزارشات داده شده از این

بخش از شهر عسلویه، کم بود پرسنل و دکتر و محدود بودن دارو یک معضل دیگر است. بویژه در محیط کار ابتدائی ترین امکانات اولیه وجود ندارد. در طول روز چندین کارگر را که دچار حادثه شده اند را به بیمارستان و بهداری منتقل می کنند. وضع بهداری هم روشن است. با توجه به امکانات کم و نبود نیروی متخصص در این بهداری و بیمارستان، اگر کارگران روز مزد کار باشند، با کمترین امکانات مداوا میشوند. البته در مقابل پرداخت هزینه های گزافی، اگر بیمار و سانحه دیده جز نیروی متخصص و حرفه ای باشند، کارگر را به بیمارستان بوشهر انتقال می دهند.

شاید باز گو کردن تنها یک نمونه گویا باشد، که این نمونه ای از صدها نمونه است که طی سالیان گذشته رخ داده است: کارگری حین کار و نصب لوله های سنگین، یکی از این لوله ها به پشتش می خورد. همکارانش او را به بیمارستان می رسانند. این کارگر در حالی که از شدت درد آرام نداشت، یکی از پرسنل با تزریق آمپول عوضی، باعث میشود نه تنها درد او را التیام نبخشد بلکه پای وی نیز بی حس و لمس شود. این کارگر مدتها در بیمارستانهای مختلف بوده و تاکنون سلامتی خود را باز نیافته است.*

با پوزش از دوستان،

نامه های دریافتی را در شماره آتی پاسخ میدهیم!

از سایت و وبلاک

حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیلوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

Sivavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

مین ها هنوز قربانی میگیرند!

ستون آخر ...

حتما شما هم مطلع هستید که استفاده از مینهای ضد نفر در ارتش و جنگها ممنوع شده است. گزارش من در مورد مناطق جنگی است و مرزهای ایران که هر قدم آن مین گذاری شده است و بعد از جنگ تلاش جدی برای جمع آوری مین ها صورت نگرفت است.

با تمام شدن جنگ 8 ساله و بازگشت مردم بر سر ویرانه های که از زندگیشان باقی مانده بود، جنگ برای این مردم تمام نشده بود. با گذشت سالین زیاد از جنگ هنوز مردم دارند قربانی می دهند. قربانیان بمبهای شیمیایی، قربانیان بمب افکنها، قربانی مین های هستند که بدون هیچ تردیدی در این مناطق مرتب قربانی می گردند.

رژیم جمهوری اسلامی با بکار گیری سربازان برای جمع آوری مینهای کاشته شده، جوانانی را که با یک دنیای آرزو برای آینده خود مجبور هستند دوران سربازی را سپری کنند، روی میدانها مین می فرستند. اینها کمترین آموزش را دارند و آماری از اینکه چه تعدادی از این سربازان روی میدان مین رفتند بدست نمی دهند.

اما در مناطق مرزی از مردم عادی استفاده می شود. خنثی کردن مینها توسط مردم عادی که از هیچ امکاناتی برخوردار نیستند. گویا به صورت قرض یا بلاعوض بابت هر مین 10 هزار تومان پرداخت می شود. آن بخش از

مردم که در مرزها زندگی می کنند این را منبع درآمدی برای خود تعریف کردند. با نگاهی به این شهرها و روستاها متوجه می شوید که هنوز مین ها با قطع دست و پای مردم قربانی می گیرد. این تنها گوشه ای از این واقعیت تلخ است. تلخ تر از این واقعیت کسانی هستند که در حال خنثی کردن مینها هستند و با کوچکترین خطا مین منفجر و این افراد دست و پای خود را از دست می دهند. جالب اینست که باید قربانیان به دولت جریمه پرداخت کنند. این جریمه و خسارت 1 میلیون و نیم تومان است.

سوال اینست که کسانی که برای امرار معاش دست به چنین کاری می زنند، و حتی پول بیمارستان و دوار دکتر را ندارند، چگونه باید این خسارت بیش از حد را پرداخت کنند؟ مجبور به مخفی کردن فاجعه می شوند تا این جریمه پرداخت نشود! شما بگویید چگونه باید علیه این همه بی عدالتی مبارزه کرد؟ چه تعدادی از کودکان در حال بازی روی مین رفتند و جان باختند چه تعدادی معلول شدند و امروز از یک طرف با اشتغال غیر قانونی مردم به خنثی کردن مینها و از طرف دیگر جریمه نقدی آنها چه باید کرد؟ دردناک است. شاید سرنوشت سربازانی که معلول شدند ما را تکان ندهد. شاید سرنوشت بزرگ سالان ما را تکان ندهد. اما بگویید سرنوشت حسن 8 ساله هم نباید ما را تکان بدهد؟

امضا محفوظ!

به سراغ من آمدند. مقوله سرمایه داری دولتی را اکثریت شان معتبر نمیدانستند. این استادان چپی که خود را بالاخره بشکلی با مارکسیسم مربوط میدانستند، همگی معتقد بودند که نه تنها شوروی، بلکه چین سوسیالیستی است! مالکیت کلکتیو وسایل تولید و مبادله را همان مالکیت دولتی میدانستند. یکی از شرکت کنندگان گفت که بحث من که مارکسیسم هنوز کاملا معتبر و پاسخ امروز است، بنظر مذهبی میاید. چگونه میتوان این حرف را زد، زمانیکه کارگر دیگر آن جایگاه را در اقتصاد ندارد و کامپیوتر جای او را گرفته است؟

بحث کردیم. سعی کردم که اتیکت را حفظ کنم. بالاخره گفتم که چگونه میتوانید چین را سوسیالیستی بدانید، از وجود کار مزدی که اصل مساله است که بگذریم، وضع کارگران را ببیند، کارگران برده در چین وجود دارد. این صحبت من باعث شد که هم پانلی ام که 20 دقیقه با پیچیدگی خاصی راجع به تئوری ارزش صحبت کرده بود، بگوید من راجع چین اطلاع زیادی ندارم و تحقیق نکرده ام. گفتم واقعا لازم به چه تحقیقی است تا بتوانیم این اصل مهم کار مزدی و آن هم به ارزان ترین شکل اش را مشاهده کنیم. گفت اوکی بنظرم چین در حال ترانزیشن است از سرمایه داری به سوسیالیسم! وقت نشد به آن طرفدار تز ارتش کامپیوتر ها بگویم که اگر واقعا کارگر دیگر جایگاهی در اقتصاد بازی نمیکند، چرا این همه سرمایه به چین برده داری به این خاطر که نیروی کار در آنجا ارزان و سودآوری بسیار بالا است، صادر میشود؟

تنها نقطه امیدبخش آن دختر

جوان بود که گفت من با صحبت های آذر موافقم و سوال کرد که پس چگونه میتوان مالکیت کلکتیو بر وسایل تولید و مبادله را اعمال کرد؟ در این میان پس از پایان سمینار چند تن از استادان دانشگاه آمریکایی و مکزیکی و هم پانلی ام میخواستند کتاب منتخب آثار منصور حکمت را بخزند، که من متاسفانه فقط یک کپی همراه بود. آیا این را باید نشانه مثبتی دید یا فقط یک تمایل آکادمیک؟ مطمئن نیستم.

اعتصاب اخیر کارگران فرانسه و عدم پیروزی آن اهمیت یک انترناسیونال کمونیسم کارگری را کاملا نشان میدهد. اهمیت پیشروی کمونیسم کارگری و حکمتیسم تا نسل جوان طبقه کارگر و چپ جهان را به یک مارکسیسم زنده، پویا، جذاب، رادیکال و میلیتانت و پا روی زمین جلب کند و حول آن بسیج کند.

در مترو با این استادان مکزیکی صحبت میکردم و ایمیل رد و بدل میکردم. انسان هایی بی روحیه و ناسیونالیست بودند. وقتی از مترو پیاده شدم احساس کردم که یک بار سنگین روی دوشم است. یک رسالت و وظیفه بزرگ در برابرمان است. ما که خواهان گسترش حکمتیسم و کمونیسم کارگری حکمتی هستیم باید کار هرکولی کنیم. نباید وقت را تلف کرد. باید آستین ها را بالا زد. اگر کمونیسم کارگری در ایران قدرت را بگیرد این امر چقدر آسان تر و دست یافتنی تر میشود! در این فکر ها بودم، اما در عین حال یک احساس دلنتگی شدید بر من مستولی شد. چقدر جایش خالی است. چه زود رفت. چه مارکسیست بزرگی بود.

یاد عزیزش گرامی.*



هیات دائر دفتر سیاسی پاسخ میدهد!



سوم" اشاره به تقابل و دستور العمل فعال بشریت متمدن در قبال جدال و کشمکش دو قطب تروریستی جهان معاصر دارد. اما مباحث و بندهای بیانیه "جبهه سوم" به برخی از موضوعات پایه ای کشمکش این دو قطب از مساله فلسطین و مساله عراق نپرداخته است. مقایسه این بیانیه با دستور العمل فعالی که منصور حکمت در تزه های ۱۱ سپتامبر بیان میکند، نواقص این بیانیه را روشن میکند.

اعتقادی نداریم. این تشنجات را فرقه ای و مخرب و ضد مصالح عمومی جنبش کمونیسم کارگری میدانیم.

امضای هیچ کدام از این بیانیه ها الزاما به معنای اشتراک در استراتژی سیاسی و سازمانی نیروها و جریانات امضاء کننده نیست. نه کسانی که بیانیه "جبهه سوم" را امضاء کرده اند به استراتژی سیاسی حزب کمونیست کارگری متعهد شده اند و نه کسانی که بیانیه "علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه" را امضاء کرده اند به استراتژی سیاسی و افق حزب حکمتیست متعهد شده اند. جنبش ما از بلوغ سیاسی بیشتری برخوردار است که این تشبثات سکتاریستی را جدی بگیرد.*

اما موضوع و مخاطب بیانیه جبهه سوم با بیانیه "علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه" متفاوت است. موضوع اولی مردم آزادیخواه و بشریت متمدن در کشورهای غربی و آمریکای شمالی است. از این مردم میخواهد که از مبارزات مردم رژیم اسلامی حمایت کنند. مخاطب دومی نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. میکوشد که وسیعترین نیروها را در پروسه مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و جنگ احتمالی و دستیابی به اهداف سیاسی شان به حداقل هایی ملتزم کند. بر خلاف تصورات ساده انگارانه برخی سناریوی سپاه یکی از "مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی رژیم اسلامی" است و نه آلترناتیو آن. ما کماکان معتقدیم که باید "مبارزه ای هر چه همه جانبه تر و فشرده تر با افکار و آراء ارتجاعی و تعصبات مذهبی و فرهنگی و همچنین، با دولت اسلامی و سازمانها و جریانات ارتجاعی و عقب مانده اعم از اسلامی، قوم پرست و ناسیونالیست، و فرقه های آوانتوریست و تروریست، که جامعه را به چنین پرتگاهی نزدیک میکنند" (منصور حکمت) صورت گیرد. ما این دو تلاش را در نقطه مقابل هم نمیدانیم. دعوتمان به یکی و دوری از دیگری نیست. ما هر دو این تلاشها را وظیفه حیاتی جنبش کمونیسم کارگری میدانیم. ما به این قطب بندیهای کاذبی که برخی با شانناژ ایجاد کرده اند،

یکسال بعد و بدون هیچگونه اعلام علنی تغییر دادند. به جای آن نوشتند، بجای حمله نظامی و تحریم اقتصادی، رژیم اسلامی را از مجامع بین المللی اخراج کنید؟! و این بار هم از هیات حاکمه آمریکا در خواست کردند (و نه از مردم این کشور بمنظور اعمال فشار بر دولت حاکم) که رژیم اسلامی را از مجامع بین المللی اخراج کنند. یک گام به جلو اما همچنان عقب و "متوقع" از یک طرف این تخاصم تروریستی. تا اینکه اصغر کریمی فشرده نظرات "جدید" رهبری این حزب را نسبت به ماهیت جنگ اعلام کرد. "در شرایط جنگ و یا فضای جنگی، فرصت هائی بسته میشود اما فرصت هائی باز میشود" این نظر "جدید" بطور روشنی اعلام میکند که جنگ ماهیتا، تماما ارتجاعی نیست. خصلتی دو گانه است. فرصت کش و فرصت ساز است. از قرار جنگ و بمبها و ترورهای دو طرف از یکسو فرصتهایی را نابود میکند، اما از سوی دیگر فرصتهایی را هم بوجود می آورد! این نظر "جدید" است. ربطی به کمونیسم منصور حکمت ندارد. یک "عبور" آشکار از کمونیسم منصور حکمت است. متاسفانه با شلوغ بازی و فحاشی به ما هم نمیشود، این موضع را لاپوشانی کرد! بهترین کار شاید همان "پاک" کردن بی سر و صدای این موضع همانند تغییر پیام راست حمید تقوایی باشد.

نظر هیات دایر در مورد بیانیه "جبهه سوم" چیست؟ تفاوت بیانیه "جبهه سوم" با بیانیه "علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه" چیست؟ اهمیت امضای این بیانیه برای حزب اتحاد کمونیسم کارگری کدام است؟ آیا امضای این بیانیه به معنای درک مشترک از استراتژی سیاسی و سازمانی در تحولات حاضر است؟

علی جوادی: آن بخش از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری که اکنون در حزب اتحاد کمونیسم کارگری فعالیت میکنند، علیرغم انتقادات معینی که در جلسات هیات رهبری آن حزب در زمان بحث و تصویب این طرح بیان کردند، به این بیانیه رای مثبت دادند. ما لزوم و ضرورتی به تغییر رای خود در قبال این بیانیه نمی بینیم. اما حزب اتحاد کمونیسم کارگری تاکنون به دو دلیل موضعی رسمی در قبال این بیانیه اتخاذ نکرده است.

۱- این بیانیه امروز بیانگر یک پروژه فعال سیاسی نیست. مدت مدیدی است که تحرکی از جانب رهبری حزب کمونیست کارگری در رابطه با این پروژه مشاهده نمیشود. موضعی اصولی ای اتخاذ شده است اما اقدام معین و چشمگیری در قبال آن مدنیتهاست که صورت نگرفته است. فاصله "حرف و عمل" در این زمینه کاملا مشهود است. این بیانیه بیشتر یک پروژه آنلاین است. اما عدم تحرک سیاسی در قبال این مساله بیشتر سیاسی است. مواضع حزب کمونیست کارگری نسبت به ماهیت جنگ احتمالی دو قطب تروریستی جهان معاصر و مواضع کمونیسم منصور حکمت تغییر کرده است. در پیام حمید تقوایی به مناسبت ایجاد "جبهه سوم"، از هیات حاکمه آمریکا خواسته شده بود، بجای حمله نظامی از مبارزات مردم ایران دفاع کنند؟! این موضع و سند مذکور را زیر فشار انتقادی ما

۲- حزب اتحاد کمونیسم کارگری مصمم است خود راسا بیانیه ای در این زمینه تدوین کند که مشکلات و نواقص گمراه کننده این بیانیه را نیز نداشته باشد. نام این پروژه با مضمون آن خوانایی ندارد. "جبهه سوم" نام با مسامی نیست. ما قصد جبهه سازی با نیروهای سکولار و آزادیخواه و مترقی چه در ایران و چه در اروپا و آمریکای شمالی را نداریم. "جبهه سوم" چنین تصویری را در ذهن برجسته میکند، هر چند که در ترجمه انگلیسی این پروژه از نام "کمپ" سوم استفاده شده است. اما "کمپ"

**نه جنگ، نه تحریم!
نه جهوری اسلامی!
آزادی و رفاه برای
همگان!**

**آثار منصور حکمت را
بخوانید!**

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

فرانسه، ایران، و مبارزه طبقه کارگر...

کارگری رژیم ببرد. در این اجتماع شعارها عمدتا و اساسا توسط خانه کارگر اعلام شد. شعارهایی که بخشا جنگ جناحی را در آستانه انتخابات منعکس میکرد و یا ناسیونالیسم ایرانی ضد فلسطینی را ترویج میکرد. خانه کارگر خشم و اعتراض کارگران را با شعار استعفای وزیر بی لیاقت کار مهار کرد. خانه کارگر دوره ای است که بطور متمرکز سیاست دفاع از قانون کار رژیم اسلامی را در میان کارگران در متن دعوای جناحی پیش میبرد. این همین خانه کارگری است که علیه هر اقدام مستقل کارگران چماقداری و چاقوکشی میکند. خانه کارگری که برای دفاع از این قانون ضد کارگری تلاشها کرده است و امروز که دستش از منابع لغت و لیس توسط جناح مقابل کمی کوتاه شده است، مصیبت "وا قانون کار" راه می اندازد و شعار "جنبش کارگری در دفاع از قانون کار رژیم" را بلند کرده است. در اینراه البته طیفی از سندیکالیستهای ایرانی را هم با خود دارد. در همین روزها گرایش در مبارزه کارگری در ایران بیشتر خود را نشان داد که از کمونیست بودن تبری میجوید، گرفتن کمک مالی را از فعالین و طرفداران جنبش کارگری عار میداند و انکار میکند، و یا برای خامنه ای عریضه مینویسد و داغ تر از آتش در دفاع از قانون کار، قانون اساسی و حتی شرع اسلام موعظه میخواند! این رویدادها بدنبال تحركات پیشرو کارگری سالهای اخیر عمیقا نگران کننده است.

مبارزه کارگری در فرانسه همین است که میبینید. توازن قوای سیاسی معلوم است. حتی سندیکالیستها و تریدیونیونیست های راست در این اعتراضات دنبال گرایش های رادیکال تر و ظرفیتهای قوی اعتراض کارگران می افتند. فرانسه فلج شده است اما مذاکره و مبارزه هم ادامه دارد. در ایران اما وضعیت فرق میکند.

کارگران که امروز در تهران اجتماع کردند، حرف دلشان ساده است؛ آنها نان و کار و رفاه و حرمت میخواهند. اما خانه کارگر سوار اعتراض شان میشود و آنها را پشت قانون قاتلین خود میبرد. یا بخشی از سندیکالیستها با "رهبر انقلاب" مشغول مشاعره میشوند و کارگران را با فقر و گرسنگی و بیکاری و زندان تنها میگذارند. در ایران پتانسیل اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر به معنی خواست بهبود و تغییر و برخورداری از آزادی و برابری وسیع است. تمایلات انترناسیونالیستی و همبستگی کارگری ریشه دوانده است. طبقه کارگر ایران برای مواجهه با اوضاعی که برایش درست کردند و تحکیم سنگر خود مطلقا نمیتواند به سیاستهای خاکستری و راست اتکا کند. پیشروی خط سازش با حکومت بنام سندیکا و خانه کارگر و غیره، اولین نتیجه اش شکستن کمر جنبش کارگری است. فرانسه اگر درسی برای طبقه کارگر ایران دارد، اینست که باید گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه پائین بگذارد. اگر این خط سرحال عمل میکرد، امروز باید قبر خمینی را با شعارهای مرگ بر سرمایه داری میلرزاندند. کارگران عصبانی و گرسنه اند. در فقدان حضور این گرایش در راس مبارزات کارگری، در صف مقدم برپائی جنبش مجامع عمومی منظم، در طرح شعارها و تاکتیک های طبقه کارگر در مقابل سوالات اساسی، نیرو و پتانسیل اعتراضی توده کارگران به هدر میرود و نهایتا خنجر اسلام و دولت سرمایه داران بیشتر در پهلوی کارگر و خانواده کارگری و به این اعتبار اکثریت عظیم جامعه میرود. گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری باید فوراً در مقابل این سیاستها واکنش درخور نشان دهد. برپائی مجامع عمومی کارگری و دخالت دادن کارگران در تعیین سرنوشت خویش فوری ترین اقدام است. سیر قطبی شدن جنبش کارگری همراه با شتاب تحولات سیاسی بالا میگردد.*

مجمع عمومی سازمان ملل رای به توقف مجازات اعدام داد!

این یک پیروزی برای بشریت متمدن است!

نشست ۲۵ آبان یک کمیته اصلی مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ارائه شده "ان جی او" ها، "ائتلاف جهانی علیه اعدام" و "عفو بین الملل" مبنی بر "توقف مجازات اعدام" را که توسط ۸۰ کشور به این مجمع ارائه شده بود، تصویب کرد. تصویب این قطعنامه یک پیروزی بشریت متمدن علیه مجازات شنیع اعدام در سطح جهان است. حاصل تلاش و اعمال اراده جنبش عظیم جهانی علیه اعدام و قتل عمد دولتی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این پیروزی را به بشریت متمدن، به تمامی نیروها و انسانهایی که برای پرچیدن مجازات اعدام مبارزه کرده اند، تبریک میگوید.

اما تصویب این قطعنامه پایان تلاش و مبارزه ما علیه قتل عمد دولتی نیست. این یک پیروزی در میانه راه است. سازمان ملل ابزار مبارزه علیه اعدام نیست. هنوز در بیش از ۵۱ کشور جهان بساط شنیع اعدام همچنان پابرجاست. چین، ایران، ایالات متحده و عربستان سعودی در راس آدمکشان دولتی قرار دارند. در این میان مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی مکان ویژه ای دارد. رژیم مبتنی بر اعدام و ترور و جنایت سازمان یافته دولتی است. بدون اعدام قادر به دوام نیست. بدون چوبه های دار نمیتواند سر پا بماند. برای برچیدن بساط اعدام در ایران باید بساط رژیم اسلامی را برچید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی نیروهای سیاسی آزادیخواه و انساندوست میخواهد که مبارزه خود برای برچیدن بساط اعدام را گسترش دهند. شرایط برای پیشروی مناسب است!

برچیده باد بساط اعدام!

مرگ بر رژیم صد هزار اعدام!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ نوامبر ۲۰۰۷ - ۲۵ آبان ۱۳۸۶



سندیکالیسم پاسخ نیست! زنده باد جنبش مجمع عمومی!

سیروان قادری

سندیکالیسم جنبشی برای رهایی ریشه ای جامعه و لغو کار مزدی نیست. حتی تلاشی هم در این راستا نیست. امروز بعد از تجربه سنگین شکست انقلاب اکبر نشان داده شده است تا زمانیکه کار مزدی لغو نشود، نظام سرمایه داری در اشکال جدید و یا قدیم ابقا و باز سازی میشود. ریشه و گره رهایی انسان و کارگر در اساس در نابودی اقتصادی بورژوازی و استثمار و کار مزدی است. و دستیابی به این امر در درجه اول در گرو شکست و انقراض کلیت "دولت" سرمایه داری و جامعه طبقاتی است. اما سندیکالیسم نقد پایه ای به دولت و نفس و ماهیت حاکمیت طبقاتی بر جامعه ندارد. این مناسبات طبقاتی را فرض میگیرد. خواهان تغییراتی در همین چهارچوب است. از طرف دیگر به جنبشهای اجتماعی بی توجه است. فقط به "صنف" کارگر توجه دارد. به جامعه نگاه چندانی ندارد. از این رو کمتر این جریان را در نقد بنیادهای حاکمیت اسلامی می بینید.

امروز دامن زدن به جنبش مجامع عمومی کارگری مهمترین ابزار دخالتگری کارگر در پیشبرد امر مبارزه طبقاتی و غلبه کردن بر ضعف سازماندهی طبقه کارگر است. کارگران نیشکر هفت تپه راه را نشان داده اند. گسترش و عمومی کردن این حرکت کارگران نیشکر هفت تپه آن اقدام تعیین کننده ای است که جنبش طبقه کارگر را به جلو سوق میدهد. در این راستا اگر انتخابی میان اشکال مختلف تشکل کارگری باشد، باید تاکید را بر جنبش مجمع عمومی و سازماندهی شوراهای کارگری بر مبنای جنبش مجمع عمومی گذاشت. واقعیت این است که کارگرانی که بدنبال حل معضل سازماندهی و تشکل کارگر هستند باید توجه داشته باشند که سندیکا و مجمع عمومی و یا سندیکا و شورا دو تشکل هم عرض و در پاسخ به یک نیاز کارگر نیستند. بلکه تشکل های کارگری متعلق به دو سنت و دو جنبش متفاوت اجتماعی در میان کارگران هستند. مقایسه تجربه کارگران

تلاشهای طبقه کارگر برای آزادی و رهایی حرکت کند و هر زمان که مبارزه طبقاتی حاد شده، هر زمان که این مبارزه به سطحی انقلابی و گسترده تبدیل میشود، این نیرو بعضا در تقابل با گرایش کمونیستی و رادیکال کارگر عمل میکند.

در نقطه مقابل سندیکالیسم گرایش جنبش شورایی طبقه کارگر قرار دارد. این سنت عمل مستقیم کارگری و نقد رادیکال به جامعه سرمایه داری است. جنبش شورایی و جنبش مجمع عمومی کارگران، سنت توده ای گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر است. کمونیسم کارگری جنبش اجتماعی و نقد اجتماعی و طبقاتی این گرایش جنبش کارگری به وضع موجود است. مارکسیسم پرچم و ابزار نقد این جنبش و تنها چهارچوب فکری و سیاسی در رهایی و تعیین سرنوشت انسان و جامعه توسط انسان است. کمونیسم کارگری جنبشی است که مدعی رهبری و سازماندهی اجتماعی مبارزات کارگر و توده های مردم است. این تنها جنبشی است که رهایی انسان و جامعه را در گرو تشکل و دخالتگری کارگر در صحنه سیاسی میداند. هر درجه پیشروی کارگر و این جنبش ملاک پیشروی جامعه است. جنبش شورایی بر خلاف سندیکالیسم، به جنبشی اجتماعی متکی است که برای نابودی کلیت نظام سرمایه داری مبارزه میکند. کمونیسم کارگری در عین اینکه برای بهبود هر درجه از زندگی کارگر مبارزه میکند در عین حال برای نابودی نظام سرمایه داری مبارزه میکند. کارگر در مبارزه برای بهبود زندگی خود نباید الزاما اسپر سندیکالیسم و این گرایش فکری شود.

عملا امکان ابراز وجود سیاسی رادیکال را از توده کارگر سلب میکند. و این به معنی تخفیف در مبارزه طبقاتی کارگر با سرمایه، که قائم به ذات یک مبارزه سیاسی است، منجر میشود. سندیکالیسم در مبارزه سیاسی در جوامع استبدادی ناتوان و عقیم است. امکان ابراز وجود طبقاتی و اجتماعی ندارد. قالب و پوششی به خود میگیرد که از پیش مهر شکست را بر چهره دارد. اشتباه است اگر عملکرد و نقش سندیکالیسم را در بهبود وضعیت زندگی اقتصادی کارگر ببینیم اما جایگاه اجتماعی و جنبشی این گرایش را نبینیم. سندیکالیسم یک گرایش کارگری است. اما گرایش بورژوازی در صفوف کارگر. برای بهبود وضعیت بخشهایی از کارگان مبارزه میکند، اما افق و چهارچوب مبارزه اش محدود و بسته است. جنبشی برای از بین بردن استثمار و کار مزدی و شکاف طبقاتی نیست. رادیکال و انقلابی نیست. سندیکالیسم گزینه و راهکار جنبش طبقه کارگر در ایران برای آزادی و رهایی نمیتواند باشد.

سندیکالیسم شاید در مقاطعی، به مبارزه محافل و جمعیهای از کارگران و فعالین این عرصه علنیت بیخشد اما با توجه به افق محدود و دیدگاههای محافظه کار و ناتوانی برد سیاسی و استراتژیک اش نمیتواند برای مدت طولانی این چهره ها و شخصیتهای کارگری را به مثابه رهبران اجتماعی "حفظ" و عرضه کند. به همین اعتبار در درازمدت قادر نخواهد شد پا به پای پیشرفت مبارزات کارگری و

بر خلاف آنچه که "سندیکالیسم" در تئوری اجتماعی و در تقابل با فعالین کارگری رادیکال و کمونیست عنوان میکند، جنبش انقلابی کارگر، جنبشی محدود به دوران مانوفاکتور و جنبشی "درون کارگری" نیست، جنبشی اجتماعی است. تئوری سندیکالیسم و نگرش اش از مبارزات کارگری، بیانگر رسالت این طبقه در آزادی بشریت نیست. بیانگر آزادی خود طبقه کارگر هم نیست. حتی ناجی آزادی "صنف" خاصی از آن هم نیست، و به همین اعتبار هم خواهان رهایی جامعه (که کارگر بدون آزادی آن نمیتواند آزاد شود) از شر طبقه بورژوازی حاکم و نابودی مناسبات طبقاتی سرمایه داری نیست.

کارگر در این تئوریهها به فرد در مبارزات صنفی تنزل می یابد و از آن فراتر نمیرود. از منظر این دیدگاه، رهبران کارگری، "فعالین تاریخ مصرف دار سندیکا" در مبارزات صنفی هستند که در بهترین حالت چهره های کارگری محبوبی میشوند که انسانیت و عقاید رادیکالشان را چهارچوبهای جنبش سندیکالیستی به اسارت خود در می آورد. ابراز وجود اجتماعی و طبقاتی کارگر در این جنبش اساسا به قید و بند محدود سندیکالیسم کشیده میشود. سندیکالیسم در مبارزه با دیکتاتوری و استبداد در بسیاری از موارد به چهارچوب محدود "ما سیاسی نیستیم"، "ما فقط خواستهای صنفی داریم"، متوسل میشود و بسنده میکند. سندیکالیسم

نشریه

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

با نشریه مکاتبه کنید، سوالات و نظراتان را با ما در میان بگذارید!

وانمود میکنند که برای "خواستهای صنفی" کارگران مبارزه و تلاش میکنند. معمولا از سیاست تبری میجویند. معمولا دیوار چین بین خواستهای صنفی و سیاسی میکشند. نفس اینکه و به اعتراف "ناباورانه" همین گرایش، اعتراض به سفره خالی با سرکوب و زندان در جمهوری اسلامی و کشورهایمانند ایران روبرو میشود، نشان میدهد این تقسیم بندیها تا چه حد قلبی و سطحی است. اما فعلا از این بحث میگذریم. فرض کنیم که سندیکا امرش صنفی است و به سیاست وارد نمیشود. سوال اینست که چرا وقتی میخواهد در مورد سیاست حرف بزند، کل تلاش جنبش کارگری را به پای ارتجاع قربانی میکند؟ چرا حقیقت را نمیگوید؟ این چه گرایشی است که در مقابل سیاست بطور کلی کبیر میزند اما وقتی سیاسی میشود بلندگویی ارتجاعی ترین جریانات ضد کارگری میشود؟ بسیاری از رهبران شوراهای کارگری در صنایع نفت و گاز و مراکز کارگری ایران در انقلاب ۵۷ زنده نیستند تا از خود دفاع کنند، اما جنبش کارگری و فعالینش هم دسته جمعی سکنه مغزی نکرده اند! سندیکای واحد به چه حقی مبارزات کارگران نفت علیه رژیم شاه را "اسلامی" معرفی میکند و سرکوبگران شوراهای کارگری و قاتلین فعالین جنبش کارگری را "نیروهای انقلاب" معرفی میکند؟ آیا این عوض کردن موقعیتها و جعل تاریخ تصادفی و یا معرفتی است؟ چرا صنفیگری سندیکا وقتی به سیاست و تاریخ میرسد، سیاست و تبیین اش دولتی و تاریخ نویسی اش اسلامی میشود؟ و بالاخره اگر کارگران در انقلاب ۵۷ نیرو و مدافع "انقلاب اسلامی" بودند و با امروز با "منویات رهبر و دولتمردان" در صحنه هستند، سندیکا و تشکل مستقل خواستن چه موضوعیتی دارد؟ چرا شورای اسلامی و خانه کارگر را روی سر نمیگذارند؟ طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ پرچم با پرچم شوراها به میدان آمد. شعار همه گیر "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" هنوز در گوشها زنگ میزند. جنبش شورائی و



به کارگران شرکت واحد در باره نامه سندیکا به خامنه ای

سیاوش دانشور

بطور اخص ایفا کرد. همه متوجه این روند و اهمیت آن بودند و اگر از استثناهائی بگذریم جملگی مسئولانه و بیدریغ و علیرغم انتقادات به محدودیتهای این حرکت، از تشکیل سندیکا و دوام و سرپا نگهداشتن آن دفاع کردند. اما گرایشی در این سندیکا در دوره های معینی تلاش کرده است دفاع از موجودیتش را با دولا راست شدن در بارگاه خامنه ای پیش ببرد. در دوره اعتصاب و مبارزات شرکت واحد و بدنبال دستگیری بیشتر اعضای هیئت مدیره سندیکا، میرزائی نماینده این سیاست بود. به نظر میرسد همین گرایش با شدت بیشتری مجددا بر سندیکا حاکم شده است. پائین تر به توجیهات و توجیه گران این سیاست پاسخ میدهم. اما سوال از هر کارگر شرکت واحد و هر کارگر و فعال کارگری اینست که آیا این سیاست میتواند یک سر سوزن منفعت کارگران تامین کند؟ آیا این سیاست جنبش کارگری را یکجا در مقابل پای خامنه ای و دست راستی ترین نیروها قربانی نمیکند؟ آیا کارگران واحد راهی دیگر برای دفاع از خواستهای برحق شان ندارند؟ آیا کارگران سوسیالیست و کمونیست و مبارز در شرکت واحد اجازه میدهند که نتیجه تلاش و کتک خوردن و زندانی کشیدن و گرسنگی، بوسیدن پای آمر سرکوب کارگران باشد؟ آیا با تسلط این گرایش چیزی از سندیکای شرکت واحد بعنوان تشکل مستقل کارگری میماند؟ آیا کسی میتواند تفاوت چنین تشکل فرضی را با شورای اسلامی کار توضیح دهد؟

وقتی سندیکا "سیاسی" میشود!

سندیکالیستها معمولا اینطور

تیزتر نامه به خامنه ای با گفته ای از خمینی شروع میکند؛ "تمام جوامع بشری مرهون کار و کارگر است (امام خمینی)!!" در متن نامه انقلاب ۵۷ و مبارزات پرشکوه کارگران نفت و طبقه کارگر علیه رژیم سلطنتی را "اسلامی" میکند! نیروی به قدرت خزیده اسلامی را "به قدرت رسیدن نیروهای انقلاب" نام میگذارد! مجوز حضور کارگران را در صحنه به "توجه منویات رهبر و دولتمردان" گره میزند! شکوه میکند که چرا "آقای قالیباف به عنوان یک مرد" وعده تحقق خواستهای کارگران را داده اما به وعده اش عمل نکرده است! سندیکا انگار از مریخ تازه امروز به زمین رسیده، اعلام "ناباوری" میکند که چطور "با وجود قانون اساسی، قانون کار، و قوانین شرعی اسلام"، کارگران سرکوب میشوند! اعلام "ناباوری" میکند که چطور کارگران گرسنه اند و بیکاراند و اعتراض شان به این وضعیت "اقدام علیه امنیت ملی" تلقی میشود! در پایان نامه سندیکا از درگاه "مقام رهبری" خواهان "صدور فرمان آزادی" اسانلو و مددی میشود. به "مقام رهبری" یادآور میشود که "ما مسلمانیم و در آموزه های حضرت محمد مصطفی صلی اله، ندیده اند که کارگرانی که به دست آنها بوسه زده شده"، ضرب و شتم و بیکار شوند!

اردوی آزادی و برابری و مشخصا جنبش کارگری در ایران و جهان، عطف توجه ویژه ای به مبارزات کارگران واحد نشان داد. با تمام نیرو و بدرست از تلاششان برای ایجاد تشکل مستقل کارگری حمایت کرد. از آزادی اسانلو و دیگر کارگران زندانی و خواسته های برحق کارگران شرکت واحد بیوقفه دفاع کرد. حرکت شرکت واحد مکان مهمی در سیاست ایران بطور کلی و در جنبش کارگری

اولین شماره نشریه "پیک سندیکا"، نشریه سندیکای شرکت واحد کارگران تهران، به تاریخ ۲۵ آبان ۸۶ منتشر و روی سایتها خبری قرار گرفت. اولین شماره "پیک سندیکا"، بیان تسلط مجدد گرایشی در رهبری این سندیکا است که "دفاع از کارگران" را از طریق سیاست عجز و لایه به درگاه خامنه ای و شاهرودی و مقامات جمهوری اسلامی پیش میبرد. نامه به خامنه ای و محتوای آن در این شماره نشریه، حاکی از مصادره شدن تلاش تاکنونی کارگران واحد برای ایجاد تشکل مستقل کارگری است. اگر سندیکای واحد روی این سیاست فعالیتش را ادامه دهد، باید صریحا اعلام کرد که **این تشکل مستقل کارگری نیست.** این گرایش کپی شوراهای اسلامی و خانه کارگر است. ربطی به منافع آتی و خواستهای برحق کارگران واحد ندارد. اگر سیاست فعلی خط حاکم به این سندیکا باشد، آتوقتی کارگران واحد و طبقه کارگر ایران باید سیاست دیگری در قبال این سندیکا اتخاذ کنند.

(توضیح: مطالب شماره اول نشریه پیک سندیکا بجز نامه به خامنه ای در سایت سندیکای واحد موجود است. همین موضوع، یعنی نبودن نامه در سایت، این تردید را بوجود می آورد که شاید نشریه جعلی است و یا توافق برسر این نامه وجود ندارد. اما از آنجا که سندیکای واحد جعلی بودن نشریه را بعد از چند روز اعلام نکرده است، فرض من اینست که نشریه را هیئت مدیره فعلی سندیکا منتشر و توزیع کرده است. با اینحال چنانچه این نشریه و این نامه را کسانی بجز شرکت واحدیها به نام آنها منتشر و توزیع کرده اند، لازم است این سندیکا رسما و به سرعت در این مورد اظهار نظر کند.)

به کارگران شرکت واحد...

مدرنیستی و سوسیالیستی کارگران نفت و مبارزات باشکوه طبقه کارگر ایران، جناح چپ و یک رکن مهم هویت پیشرو انقلاب ۵۷ بود. در این انقلاب البته سنتهای سیاسی غیر کارگری و ملی - اسلامی و جریانات متعلق به آن نیز حضور داشتند. همان جریاناتی که بدلیل محدودیتهای سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر و عدم آمادگی اش در آن انقلاب، توانست ابتکار عمل سیاسی را از دست کارگران نفت خارج کند و به دست جنبش اسلامی بسپارد. حزب توده و جبهه ملی از نیروهای شاخصی بودند که همراه با دولتهای غربی از خمینی و خامنه ای و ایل و تبار اسلام "رهبری انقلاب" ساختند و به مردم فروختند. اینها کسانی بودند که با خط همین نامه سندیکای واحد پابوس خمینی و سپاه پاسداران شدند. همین خط را به کارگر فروختند. شوراهاش را "مالیدند". رهبران را یا کشتند و یا اخراج کردند و یا در زندان پوساندند. سازمانهایش را نابود کردند و طبقه کارگر را کت بسته تحویل کثیف ترین رژیم ضد کارگری سرمایه داران دادند. این سیاست نخ نما، تکراری، کسالت آور و عقب مانده است. کارگری که شش ما از عمر کارگری اش نمیگذرد و یا سرنوشت دوستان و بستگانش را در انقلاب ۵۷ دیده است، کارگری که میبیند این وحشی ها حتی به فرزندان کارگران واحد با مشت و لگد حمله میکنند، کارگری که میبیند اسانلو را علیرغم دفاع از قانون کار ضد کارگری زندان میکنند، از این سیاست سندیکای واحد منزجر میشود. به نظر من گرایش اسلام پناه، قانون گرا، و حتی پلتیک زن که فکر میکند اینگونه میتوان ضربات را برسندیکا کم کرد، دیدگاهش همین است که در نامه به خامنه ای عنوان کرده است. این حتی دیدگاه همه سندیکالیستهای شرکت واحد نیست. اما تسری این دیدگاه به کارگران و اعضای شرکت واحد، همه را چکی غلام و برده حکومت اسلامی کردن، تاریخ قهرمانیها و مبارزات

شکوهمندش را "اسلامی" نام گذاشتن، و مدال "انقلابی و نیروی انقلابی" به قاتلین کارگران دادن، بیش از حد زیاده روی است. و البته اینگونه "سیاسی" شدن سندیکالیسم پشت سکه "صنفي" بودنش است. این یک خط است. یک تمایل و نگرش قدیمی و راست و محافظه کار است که هیچوقت نتوانسته سر سوزنی منافع کارگران را متحقق کند. این یک سیاست ضد کارگری است. این سیاستی است که همیشه کارگر را پشت سرمایه داران "خودی" میکشد و در مورد "اوضاع نابسامان تولید داخلی" شکوائیه مینویسد و پیام حمایت میدهد. این گرایش به منافع و مصالح مبارزه کارگری بیربط است.

غسل تعمید اسلامی سندیکا

سندیکای واحد در این نامه به خامنه ای نقش مفتی اعظم اسلام را هم دارد بازی میکند. چگونه یک تشکل توده ای را، حال کارگری و غیر کارگری، که علی القاعده گرایشات و دیدگاهها و باورهای مختلف در آن وجود دارد، میتوان اسلامی و مسلمان نامید و یا معرفی کرد؟ آیا در این زمینه از کارگران واحد نظر خواسته اند؟ آیا این سیاست محصول یک اراده جمعی در شرکت واحد است یا نتیجه تسلط یک خط در رهبری سندیکا بدنیال دستگیری فعالین آن؟ این سیاست با سیاست خود جمهوری اسلامی چه فرقی دارد؟ مگر همین "رهبر انقلاب" شما نمیگوید "مردم ایران همه مسلمانند"؟ هیچ سندیکا و تشکل کارگری و تشکل مدنی نمیتواند براساس مسلمان بودن و غیر مسلمان بودن عضو بگیرد. اگر اینگونه است باید اسم سندیکا را گذاشت "سندیکای کارگران مسلمان شرکت واحد"! یعنی همان شورای اسلامی! آیا این گرایش دارد با اینکار فشاری را پس میزند؟ کسی متوهم شده که کارگران شرکت واحد جملگی مارکسیست و کمونیست اند؟ کسی چنین ادعائی کرده و آزادی اسانلو و مددی و رضوی را منوط به این

کرده اند؟ حقیقت اینست حتی اگر جمهوری اسلامی چنین شرایطی را هم میگذاشت، کارگران نباید به آن تن میدادند. این نامه دارد یکجانبه برای کارگران شرکت واحد هویت مذهبی میتراشد. شرکت واحدیها براساس "مسلمان بودن" جمع نشدند سندیکا درست کنند، بلکه سندیکا را براساس کارگر بودن و مطالبه و حقوقی را خواستن تشکیل شدند. آیا اگر کارگری گفت من مسلمان نیستم، سندیکا کارت عضویتش را باطل میکند؟ اگر نه این تملق به ارتجاع ضد کارگر چه معنی دارد؟ آیا این تبدیل سندیکای واحد به یک تشکل اسلامی طرفدار خامنه ای و به این اعتبار انحلال رسمی آن نیست؟ آیا دستخوش گفتن به محجوب و صادقی و چاقوکشان اسلامی نیست که زبان اسانلو را میخواستند با کارد از حلقومش دربیاورند؟

همراهی با کمپین خانه کارگر

یک سیاست فعال دوره اخیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، دفاع از قانون ضد کارگری کار جمهوری اسلامی است. از حمل تابوت قانون کار در مراسم روز جهانی کارگر تا تظاهرات امروز سه شنبه در مرقد خمینی با پرچم "خداحافظی با قانون کار"، دیدگاه تشکلهای ضد کارگری اسلامی و دولتی است که همواره سعی کردند کارگران را پشت قانون کار رژیم ببرند. نامه سندیکای شرکت واحد هم همین خط را دارد. قانون اساسی رژیم و قانون کار ضد کارگری اش را سنگر کارگران میدانند. با "ناباوری" میگویند که چطور "با وجود قانون اساسی، قانون کار، و قوانین شرعی اسلام"، کارگران سرکوب میشوند؟! آیا واقعا نویسندگان این نامه کراهت تاثیرات این قوانین ضد کارگری را در زندگی کارگران نمیبینند؟ آیا توهم بیش از حدشان به اسلام باعث این ناباوری است؟ اینها یادشان نیست که دعوی طبقه کارگر با دولت اسلامی برسر قانون کار چه بود؟ اینها یادشان نیست این قانون علیرغم تمام

تغییرات هیچوقت توسط کارگران پذیرفته نشد و پاره شد؟ سندیکای واحد شرع اسلام را هم به قانون اساسی و قانون کار اضافه کرده تا واقعا "باورش" نشود که چرا مددی و اسانلو و رضوی را گرفتند و چرا به جنبش کارگری و فعالینش اینگونه حمله میکنند. دفاع از قانون کار، قانون اساسی، شرع اسلام در مقابل خامنه ای مجری همین قوانین، نشان میدهد آن اسلامیت سندیکا غلیظ تر از این حرفهاست! ظاهرا آقای خامنه ای "رویزونیست" شده و سندیکای اسلامی شده واحد دارد از سنگر قانون اساسی دفاع میکند! سندیکای واحد با طرح این عبارات تنها در قلمرو قانون و نامه نگاری سنتی حرف نزده است، بلکه در کنار ژست معلم اسلام گرفتن برای خامنه ای، کنار کمپین خانه کارگر و چاقوکشانش در دفاع از قانون کار رژیم ایستاده است. اینجا بسیار روشن است که دفاع از آزادی اسانلو و مددی بیهوده و فرمال است. اتفاقا این دفاع برای ساکت کردن کارگران واحد است نه دفاعی حقیقی و از موضع یک تشکل مستقل کارگری.

ادبیات مردانه - اسلامی بجای ادبیات کارگری

سندیکا در این نامه اش تنها اسلامی و مدافع قانون کار و قانون اساسی و شرع اسلام نمیشود، تنها بیجا مدافع سنت عقب مانده اسلامی نمیشود، بلکه مبارزه کارگران و "در صحنه بودن" آنها را به اشاره و "توجه منویات رهبر و دولتمردان" گره میزند. نه فقط جنبش کارگری را با یک شعبده بازی توده ایستی - اسلامی برده رژیم و سرانش میکند، بلکه به طرز تاسف انگیزی ادبیاتش نیز از همین سنت تغذیه میکند. روی قولهای عمل نشده "آقای قالیباف به عنوان یک مرد" انگشت میگذارند. مثلا سهیلا جلودار زاده که زن است و همین وعده های قالیباف را بارها به کارگران داده است، از نظر سندیکا دارای اعتبار نصف قالیباف است؟ آیا کارگر و مبارزه کارگری و جنبش آزادیخواهانه کارگری که چشم

به کارگران شرکت واحد...

کار است.

وظایف کارگران سوسیالیست

تلاش برای احیای سندیکای واحد و پیشبرد اعتصاب و اعتراض کارگران واحد، علیرغم سرکوبهای جمهوری اسلامی، دستاوردها و جایگاه مهمی در جنبش کارگری داشته است. این جنگ تمام نشده است. هنوز طبقه کارگر ایران در مراکز مختلف فاقد تشکل مستقل کارگری هستند. در نتیجه سیاست امروز سندیکای واحد را باید دست بالا پیدا کردن گرایش راست و مذهبی در مقابل سندیکالیسم سنتی و صنفی گرا از یکسو و گرایش رادیکال و سوسیالیست از سوی دیگر دانست. این حتی با خط اسانلو و مددی و دیگران در دوره قبل تفاوت دارد. خط سندیکالیستی در شرکت واحد قویتر است اما این گرایش ارتجاعی که امروز میداندار شده است، تماما تلاشهای تاکتونی را بر باد میدهد. این گرایش اعتبار و حیثیت سندیکای واحد و مبارزاتش را هیچ میکند. این گرایش با این سیاستها اعلام فاصله اش را با بقیه جنبش کارگری پیشاپیش اعلام کرده است و عملاً در کمپ بالائی ها کار میکند. این گرایش حتی از حمایت تعداد محدودی از کارگران خود شرکت واحد برخوردار نیست.

وظیفه کارگران سوسیالیست و کمونیست جنبش کارگری عموماً و شرکت واحد خصوصاً اینست که قاطعانه در مقابل این خط مشی عمیقاً ضد کارگری بایستند. رجوع به کارگران در یک مجمع عمومی مناطق شرکت واحد یکروزه نشان میدهد که این سیاست از کمترین اعتبار در میان کارگران برخوردار است. کارگران سوسیالیست شرکت واحد در این مقطع وظایف سنگینی بعهده دارند. خط تمجید از رژیم اولین نتیجه اش دلسردی کارگران است. نتیجه دیگر این خط آزاد نشدن زندانیان شرکت واحد و عدم لغو احکام ضد انسانی است که به اسانلو و مددی دادند. این

سیاست جنبش کارگری را دچار انشقاق میکند و همبستگی کارگری در سطح کشوری و بین المللی را به سرعت کاهش میدهد. این سیاست با هر تحلیلی اگر به یک خط مسلط در جنبش کارگری تبدیل شود، کمر این جنبش را خرد میکند. این سیاست تجربه سندیکای واحد را به عنوان تجربه ای تراژیک ثبت میکند. استقلال کارگر بعنوان یک طبقه در مبارزه اش با این حکومت و سرمایه داران اصل اساسی و ضامن پیشروی آنست. تشکل مستقل کارگری، تشکل مستقل از دولت و نهادهای دست ساز دولتی در میان کارگران، یک رکن مهم تامین استقلال طبقاتی کارگر است. سندیکا و شورا و اشکل مختلف تشکل کارگری در این مقاله مورد بحث نبودند. کمونیستها از هر دو خشتی که کارگران در زمینه تشکل و اتحاد طبقه روی هم میگذارند حمایت میکنند. کمونیستها در عین حال که سنت شان مجامع عمومی کارگری و ایجاد شوراهای کارگری است که دخالت مستمر کارگر را در مبارزه اش علیه سرمایه تامین میکند، از اتحاد و تشکل و سازمانهای طبقه کارگر در ابعاد وسیعتر مسئولانه حمایت میکنند. اما نه فقط کمونیستها و سوسیالیستها بلکه هیچ کارگر مبارزی این اشنیاه را نمیکند که تشکل و حقوق اش را از اسلام و ارتجاع و سرمایه و قانون ضد کارگریش مطالبه کند.

شعار فوری طبقه کارگر ایران انحلال شوراهای اسلامی و خانه کارگر و ایجاد سازمانهای مستقل کارگران است. تلاش چند سال اخیر روی همین موضوع دور زده است. میتوان در مورد شکست این تلاشها و به نتیجه نرسیدن شان جداگانه بحث کرد و نوشت، اما هیچ جمعبندی نمیتواند به تأیید رژیم و قانونش و خامنه ای و این مواضع ضد کارگری منجر شود. بعید میدانم جمهوری اسلامی جرات داشته باشد که چنین خواستی را علناً از کارگران بخواند. کارگران سوسیالیست و رادیکال در شرکت واحد باید این موضوع را

امید جامعه و جنبشهای پیشرو در همه تاریخ جهانی اش بوده است، ادبیاتش اسلامی - مردانه است؟ آیا سندیکا اصولاً از زنان عضو میگیرد یا نه سندیکا مردانه است؟ وقتی سیاست و تاکتیک عجز و لایه در دفاع از حقوق پایه ای کارگر به جای اعتراض مستقل طبقاتی میشیند، وقتی تاریخ مبارزات کارگری یکجا به تلاش برای سرکار آوردن اسلام و ارتجاع اسلامی مصادره اسلامی میشود، وقتی قانون کار و قانون اساسی و شرع اسلام به پناهگاه سندیکا تبدیل میشود، وقتی خامنه ای و شاهرودی و جلاخان کارگران به مقام معظم "رهبر انقلاب" ارتقا داده میشود، وقتی نفس اعتراض کارگر و نحواستنش منوط به اجازه و اشاره آقا میشود، وقتی سندیکای کارگری کاسه داغ تر از آش میشود و به مفسر اسلام و اسلامیت و "ناباوری" در سرکوب کارگر توسط اسلاميون تنزل پیدا میکند، وقتی یادشان میروند که هزاران فعال کارگری و میلیونها عضو خانواده های کارگری را همین جلاخان به این خاک سیاه نشانندند، صد البته ادبیات و ارزشها و اخلاقیات سندیکا هم آخوندی میشود!

پاسخ به یک توجیه

گرایش توده ایستی - دو خردادی معمولاً تلاش میکند سازش و راست روی در مقابل حکومت را با بحث "شرایط داخل" توضیح دهد. این دو کلمه "شرایط داخل" ظاهراً آچار فرانسه ای است که میتوان هر گرهی را با آن باز کرد! مسئله اما تماماً سیاسی است. کمونیسم کارگری هیچوقت به کارگران رهنمود نداده که در مبارزه برای نقد کردن دستمزدها شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بدهند. کسی نمیگوید رهبر و فعال جنبش کارگری یا هر جنبش دیگر شعارهایی بدهد که با سطح و توان مبارزه موجود و توازن قوای طبقات تناسب ندارد. حتی وقتی اسانلو در خارج بود و از قانون کار رژیم دفاع کرد، امثال من به

همین اعتراض کردیم و نه اینکه چرا به جمهوری اسلامی فحش نداده است. برای دفاع از حقوق کارگر، برای دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و رهبران سندیکا، نیازی به مجیزگویی رژیم اسلامی نیست. همانطور که نیازی به دادن شعار سرنگونی نیست. تمام کسانی که در شرایط علنی و قانونی کار میکنند، میدانند باید فردا سرکارشان بروند. میدانند باید طوری حرف بزنند که ادامه کاریشان به خطر نیافتد. میدانند باید کارگر را روی اعتراض واقعی همانروزش متحد کرد و به میدان آورد. در عین حال میدانند که رعایت این وجوه و ظرائف کار، دوری از آوانتوریسم و حرکتهای نسنجیده، معنی اش تأیید رژیم و قانون رژیم و سران رژیم نیست. اگر اینبود، باید انسان یا دیوانه یا بی مغز باشد که ابزارهای فی الحال موجود رژیم اسلامی را بعنوان ظرف فعالیت دور بزند و تشکلی بنا نهد که سیاستش از خانه کارگر هم عقب تر است. ما انتظار کارها و اقدامات محیرالعقول از هر مبارزه مشخص نداریم. هر تلاشی در چهارچوب موضوع کارش میتواند خود را به اشکال مقدور بیان کند و اتحادش را روی همین بگذارد. هر تلاشی میتواند و باید در روند فعالیتش فضا را بطور مرتب برای فعالیت اش باز کند. فرق اساسی هست با نوع کار یک فعال اجتماعی در یک جنبش علنی در تناسب قوای معین با رادیکالیسم شعاری و غیر اجتماعی محافل بیدرد. اینها همه برای کمونیستها و سوسیالیستهای جنبش کارگری از روز روشن تر است. اما کسی هم نمیبیزد با توجیه شرایط کار در داخل، کل حرکت را در پای جمهوری اسلامی قربانی کرد. این تشخیص شرایط نیست، تقدیم نودستی و آگاهانه یک حرکت واقعی و یک اعتراض برحق کارگری به رژیم اسلامی است. این تیر خلاص زدن به استقلال طبقه کارگر و خواست تشکل مستقل کارگری است. این برآورده کردن همان هدف دیرینه رژیم اسلامی و خانه کارگر و شوراهای اسلامی

سندیکالیسم پاسخ نیست...

نیشکر هفت تپه و تلاشهایی که برای ایجاد سندیکا در بخشهای دیگر جنبش کارگری میشود حاکی از قابلیت بالا و انعطاف پذیری بالای سنت مجمع عمومی و شورا در مقایسه با سنت سندیکا است. مسلماً حق ایجاد هر تشکلی حق بديهی کارگر است. اما مساله بر سر انتخاب آن تشکلی است که بتواند در چنین شرایط سیاهی و در هر شرایطی بتواند با کمترین هزینه کارگران را متشکل کرد. بتواند بیشترین ظرف ابراز وجود و دخالت توده کارگر و عمل مستقیم کارگر را در مبارزه اقتصادی و سیاسی تامین کرد. جنبش مجمع عمومی پاسخ اصولی و تعیین کننده به نیاز میرم کارگر به تشکل و اتحاد است. راه بیرون رفتن از اعتراضات گسترده اما پراکنده کارگری تشکیل مجمع عمومی کارگران و هماهنگ کردن این جنبش است. راه قرار گرفتن کارگر در راس اعتراضات اجتماعی شکل دادن به گسترده ترین جنبش مجمع عمومی و قرار گرفتن نمایندگان این مجامع عمومی کارگری در راس تحولات جامعه است.*

6 آذر، وحشت و استیصال، آماده باش!

لیلا احمدی

امروز سه شنبه 29/8/86 در مراسم صبحگاه کلانتری 133 شهر زیبا تهران، دستورالعمل محرمانه و فوری ستاد فرماندهی کل نیروی انتظامی تهران بزرگ مبنی بر [آماده باش و چگونگی سرکوب و کنترل مبارزات دانشجویی و مردمی در 16 آذر قرائت شد.

بر طبق این دستورالعمل مرخصی کلیه پرسنل نیروی انتظامی از 13/9/86 الی 17/9/86 لغو بوده و حتی درجه داران و افسران کادر نیز حق مراجعه به خانواده های خود را نداشته و بایستی در محل های تعیین شده و کلانتریها حاضر باشند. از پرسنل کلانتری خواسته شده ضمن ایجاد بیشترین پوشش امنیتی در همه جا، تا حد امکان از برخورد و درگیری با دانشجویان و مردم بر حذر باشند. همچنین بطور اکید از مزدوران انتظامی خواسته شده هرگونه تجمعی را سریعاً متفرق کرده و همانطوریکه در این نامه آمده چه تجمع 10 نفره ای که به 20 نفر و بیشتر و... تبدیل نشود! و اکیدا خواسته شده ماموران انتظامی به هیچ وجه نباید اجازه بدهند مردم و دانشجویان به هم بپیوندند. در این نامه برخی خیابانها و مکانها را حساس اعلام و شناسایی کرده اند که بایستی در آنها نیروهای سرکوب بیشتری مستقر شود. از جمله در حوزه کلانتری شهر زیبا، فلکه دوم صادقیه، اداره آموزش و پرورش منطقه 5، و سه راه دهکده المپیک که باید بیشتر کنترل شوند نام برده شده است. از فرماندهان مزدور خواسته اند هرچه زود تر مکانهای حساس را شناسایی کرده و نیروی بیشتری مستقر کنند.

این دستورالعمل محرمانه و سرکوب برای کلیه کلانتریهای تهران ارسال شده است! سرهنگ خرابی فرمانده خودفروش کلانتری شهر زیبا در مراسم صبحگاه امروز گفت: باید حواسمان خیلی جمع باشد باید سنجیده عمل کنیم این دیگر مثل برخورد با ارازل و اوپاش نیست باید من کنترل همه جا و تسلط بر شرایط تا حد امکان از هر گونه درگیری مستقیم با دانشجویان و مردم بپرهیزیم. شرایط خیلی حساس است و... در همین لحظه یکی از سربازان یواشکی به دوستانش می گفت: نگاه کنید مثل سگ از مردم می ترسند!!

به کارگران شرکت واحد...

بسیار جدی تلقی کنند. فعالین کارگری لازم است در این زمینه بدون ابهام حرف بزنند. در خود شرکت واحد باید کارگران را نسبت به این موضوع حساس کرد. معلوم نیست اکثریت عظیم کارگران شرکت واحد حتی از چنین نامه ای خیر داشته اند. تجارب تاکنونی و نامه آخر سندیکای واحد نشان میدهد که جنبش مجمع عمومی کارگری امروز تنها راه ممکن و عملی است که هم قادر است خلا تشکل مستقل کارگری را پر کند، هم کارگران را در مبارزه برحق شان متحدانه به صحنه بیاورد، و هم در مقابل سرکوب و تعدی رژیم اسلامی و خیل سازشکارانی که جنبش کارگری را به یک ارزن میفرشند سدی محکم قرار دهد.

شماره اول نشریه "پیک سندیکا"، علیرغم تفاوتی در میان سندیکالیستهای ایرانی، براساسی پیکانی نامید کننده و شکست طلبانه بود. این نشریه و سیاست حاکم به آن نشان داد که سترونی سندیکالیسم در کشورهایی مانند ایران تا چه حد عمیق است. سندیکالیسم که در یک شرایط نرمال تلاش اش را بر ایجاد یک سازش بین کارگر و کارفرما قرار داده است، در دوره انقلابی و عروج جنبش کارگری دقیقاً کنار قدرت میایستد. نشانه های آن از هم اکنون پیداست.*

اعتصاب اتحادیه وانت بارها در مشهد

شهریار افروزه

امروز در مورخه 29/8/1386 اعتصاب هماهنگ و منظم وانت بارها صورت گرفت. این اعتصاب که به شکل سازمان یافته ای برگزار شد، بصورت رژه وانت بارها بود که ترافیک سنگینی هم ایجاد نمود. این رژه وانتها در نهایت در استانداری توقف نمودند و در مقابل ساختمان بزرگ استانداری اقدام به تحصن کردند.

این تحصن با قاطعیت افراد متحصن همراه بود، چرا که دو هفته پیش، در همین رابطه اعتصاب در همین مکان انجام شده بود که نتیجه خاصی گرفته

نشده بود. و این بار تحصن با جمعیت بیشتری صورت گرفت. باید ذکر کرد که این حرکت با نظارت شدید مامورین استانداری و اطلاعاتی نیز همراه بود. چنانکه تعدادی از افراد که در حال عکسبرداری و فیلمبرداری بودند را بازداشت کردند.

مهمترین خواست متحصنین اجرای عدالت و اجازه کسب برای آنان در میداين میوه بود که با آمدن شهردار جدید لغو مجوز شده بودند. اما شعارها و پلاکاردها حاکی از اعتراض اصلی آنان یعنی سختی معیشت و انزجار از احمدی نژاد بود که امروز به مشهد آمده بود. البته قرار بود احمدی نژاد به استانداری بیاید و متحصنین اعتراضاتشان را در حضور ایشان به نمایش بگذارند. عده کثیری غیر از این صنف هم بودند که متوجه نشدم چرا اونها اینقدر آتیششون تنده بطوری که مدعی بودند از ورود احمدی نژاد به مجموعه استانداری ممانعت میکنند.



ستون آخر،

آذر ماجدی



اعتصاب کارگران فرانسه و کنگره بین المللی مارکس کنگره امید یا موضوع کار مارکسیستی؟

اوایل ماه اکتبر پنجمین کنگره بین المللی مارکس در پاریس برگزار شد. اولین کنگره بین المللی مارکس سر و صدای بسیاری در سطح بین المللی به پا کرد. "مگر نه اینکه مرگ کمونیسم و مارکسیسم را چند سال پیش اعلام کرده بودند؟ پس این کنگره دیگر چیست؟ آیا هنوز کمونیست ها می جنبند؟" این کنگره با شادی بسیاری از سوی چپ مواجه شد. این کنگره برای بسیاری نوید زنده بودن مارکسیسم و "مطرح بودن" آن بود. دو هزار نفر در اولین کنگره شرکت کردند. کنگره در رسانه های بستر اصلی نیز وسیعاً منعکس شد. کتاب رساله ها و سخنرانی های آن به چندین زبان منتشر شد. این کنگره سرعت جای خود را بعنوان یک تریبون معتبر مارکسیستی باز کرد. لذا زمانیکه مطلع شدم پنجمین کنگره برگزار میشود، فکر کردم که باید کمونیسم کارگری منصور حکمت، حکمتیسم را در این کنگره نمایندگی و عرضه کرد. به این ترتیب قرار شد که در این کنگره در بخش سوسیالیسم کنگره سمیناری داشته باشم.

حالا چرا یکماه و نیم پس از این کنگره بیدار ارائه تصویری از این کنگره افتادم؟ اینکه گزارش بلافاصله بعد از کنگره ارائه نشد، مشغله بسیار و وضع سلامت نه چندان خوب بود. اما وقتی دیروز در صفحه اول روزنامه "ایندپندنت" تیتر بزرگ سه شنبه سیاه را به زبان فرانسه دیدم. روزنامه را خریدم و گزارش اعتصاب کارگران فرانسه را که

بیشتر شرکت کنندگان آکادمیک بودند. استادان دانشگاه از مکزیک، برزیل، اسپانیا، آمریکا و فرانسه تعدادی جوان هم در میان شرکت کنندگان بودند. پیش خود فکر کردم که آیا این جماعت علاقه ای به یک سخنرانی سیاسی دارند. اینها برای یک سمینار آکادمیک اینجا جمع شده اند.

هم پانلی من یک بحث بسیار تخصصی از تئوری ارزش مارکس ارائه داد. یاد سمینار منصور حکمت در انجمن مارکس، بازخوانی کاپیتال افتادم. چگونه این سه ساعت سمینار که انتظار میرفت برای بسیاری کسالت آور باشد، صد نفر شرکت کننده را کاملاً مجذوب کرده بود. چگونه کاپیتال به یک موضوع زنده، متعلق به امروز، قابل درک و مربوط به زندگی همه ما تبدیل شد. به یاد کلاس کاپیتال در سال های 57 و 58 افتادم که با منصور حکمت، مهدی میرشاهزاده و یک رفیق دیگر اتحاد مبارزان کمونیست داشتیم. چگونه من که از اقتصاد هیچی سرم نمیشد، مجذوب کاپیتال شده بودم. چگونه نثر شیوا و زیبای مارکس مجذوبم کرده بود. چگونه مقولاتی چون از خود بیگانگی، فقیثیسم، ارزش مصرف، ارزش مبادله، کالا، ارزش اضافه و تئوری ارزش برایم زنده و درک کردنی بود. آیا واقعا مجبورند مارکسیسم و کاپیتال را اینقدر کسالت آور و غیرقابل دست یافتنی کنند. آیا این به این خاطر نیست که باید موقعیت الیستی آکادمیک خود را حفظ کنند؟ بالاخره زندگیشان از تدریس مارکسیسم میگذرد!

در این فضا من مجبور شدم صحبتیم را با این جمله شروع کنم که سخنرانی من کاملاً متفاوت است. سخنرانی من سیاسی است. 20 دقیقه وقت داشتم تا کمونیسم کارگری

در مقابله با سیاست ارتجاعی سارکوزی، رئیس جمهور دست راستی جدید فرانسه، شکل گرفته است، خواندم. بورژوازی میخواهد سن بازنشستگی را بالا ببرد. فرانسه کوتاه ترین ساعات کار و سن بازنشستگی را در اروپای غربی داراست. راست به این دستاورد جنبش کارگری - سوسیالیستی حمله ور شده است. کارگران فرانسه را مختل کرده اند. گزارشگر ایندپندنت این دور اعتصابات را با "انقلاب مه 1968" مقایسه کرده بود. فرانسه همیشه رادیکالیسم را نمایندگی کرده است. در چند سال اخیر مقاومت های بسیاری از سوی جنبش کارگری، سوسیالیستی و چپ در مقابل سیاست های راست دولت سازمان داده شده است. راست در حال پیشروی است. چپ دارد مقاومت میکند. لحظات آشکار مبارزه طبقاتی در چند سال اخیر در فرانسه بسیار بوده است. از اعتصاب کارگری در فرانسه به کنگره بین المللی مارکس در فرانسه رفتم.

این کنگره بسیار وسیع بود. سمینارهای متعدد، تم های مختلف و سخنرانان از سراسر دنیا 4 روز در پاریس جمع شدند تا آلترناتیو خود را به نظام موجود سرمایه داری و گلوبالیزیشن ارائه دهند. من به همان علتی که نتوانستم از این کنگره گزارش بموقعی بنویسم، نتوانستم در سمینارهای دیگر شرکت کنم. فقط نتوانستم خود را برای سمینار خودم به پاریس برسانم. تجربه جالب ولی ناامید کننده ای بود.

سمینار من در مورد معتبر بودن مارکسیسم همین امروز و برای همین دنیا بود. ارائه تعبیر حکمتی از مارکسیسم و کمونیسم کارگری. با یک استاد دانشگاه برزیلی هم پانل بودیم. سمینار او یک بحث تخصصی در مورد تئوری ارزش مارکس بود.

منصور حکمت را معرفی کنم و بر مربوط بودن مارکس به دنیای امروز حرف بزنم. از "مارکسیسم و جهان امروز" گفتم. گفتم که از منظر کمونیسم کارگری حکمت شوروی سوسیالیستی نبوده و سرمایه داری دولتی بوده است. گفتم که هیچ جامعه سوسیالیستی وجود نداشته و ندارد. نقل قول هایی نیز از منصور حکمت خواندم. این سخنرانی برای شنوندگانی که با منصور حکمت آشنا هستند یک معرفی ساده بود ولی برای این جمع یک مبحث کاملاً جدید. در میان جمعیت دو سه جوان بودند که با اشتیاق گوش میدادند و لبخند میزدند و سرتکان میدادند. سرحال آمده بودند. اما استادان دانشگاه همه با یک نگاه پر تردید به صحبت های من گوش میدادند.

در زمان پرسش و پاسخ زمانی به تئوری ارزش اختصاص یافت و بعد

صفحه ۱۲

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!